

کنش متقابل دانش و قدرت در سیر تحول سیاست نامه‌نویسی تاریخ ایران دوره اسلامی

فرزاد محمدپور تهمتن*

بهروز دیلم صالحی**، کمال پولادی***

چکیده

مباحث مربوط به اندیشه سیاسی در ایران، با تمرکز بر دوره اسلامی محقق را مستقیماً به مجموعه‌ای از آثار ارجاع می‌دهد که ذیل عنوان سیاست‌نامه در دوره‌های مختلف تاریخ به نگارش درآمده‌اند. سیاست‌نامه‌نویسی در این دوران حاصل انباشت یک دوگانگی فکری - فرهنگی است که از سویی بازتابی از اندیشه سیاسی در دوران ایران باستان و از دیگر سو نیز با رگه‌هایی از اندیشه سیاسی اسلامی درهم آمیخته است. معتبرترین اثر در این چارچوب سیاست‌نامه خواجه نظام الملک طوسی در دوران سلجوقی است. پس از آن، آثار دیگری نیز که به نگارش درآمده و تحت این عنوان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، به لحاظ روش و محتوا، با تغییراتی تقریباً از همان روند پیشین پیروی کرده‌اند. با این حال، می‌توان غالباً هدف از نگارش این آثار را در اصل بر حفظ قدرت حاکم دانست. حفظ قدرت حاکم، با تلاش برای مشروعیت‌بخشی به آن در یک درهم‌کنشی دانش - قدرت قابل فهم است. نتایج نوشتار حاضر نیز نشان می‌دهد که سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ ایران دوره اسلامی اساساً متأثر از روابط اجتماعی قدرت، در وجه ایجابی یا سلبی و

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، مازندران، ایران،
f-mohammad-t@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، مازندران، ایران،
behrooz-daylamsalehi@yahoo.com

*** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس،
kamal-pouladi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶

بازتاب مصالح اقتدار سیاسی بوده است. لذا این جستار با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی رابطه دو سویه دانش - قدرت بر سیر تحول سیاست نامه نویسی اندیشمندان ایران دوره اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌نامه نویسی، دوران اسلامی، قدرت سیاسی، مصلحت، اقتدار

۱. مقدمه

اندیشه‌پردازی یک امر زیربنایی بوده و به اقتضای زمان و مکان طرح‌ریزی شده و اندیشمند سیاسی خود را بسان مصلح امور در جامعه سیاسی مقتدر و یا رو به افول و زوال ارزش‌ها یافته و با تدبیر، مذاقه و آراء خویش در تلاش برای بهبود و اصلاح اوضاع سیاسی و آسیب‌های موجود در قدرت سیاسی حاکمه و تامین خیر و سعادت مادی و معنوی همراه است. نظریه‌پرداز از طریق آسیب‌شناسی و تعمق در مصایب، آلام، بحران‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در جامعه خود، سعی در یافتن علل و معلول چالش‌ها و نقصان بوده و در پی چاره‌اندیشی در امور برمی‌آید. اثرپذیری و نقد اندیشمندان از شیوه حکومت‌داری و اعمال قدرت حاکمه در هر برهه از تاریخ سیاسی اسلام منجر به ارائه نظریات سیاسی بی‌شماری گردیده و در واقع می‌توان ادعا نمود که اندیشه‌پردازی در دنیای اسلام محصول تحولات تاریخی، شکل-گیری حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی و ناشی از ضرورت‌های اقتضایی است و بسیاری اوقات ناشی از تایید مشروعیت قدرت مستقر می‌باشد.

از لحاظ تاریخی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، نیز مولود شرایط سیاسی - اجتماعی هر دوره‌ای بوده و از همین روی یکی از ویژگی‌های اساسی آن، توجیه‌گری سیاسی در درون بوده است. البته این ویژگی عام و کلی همه سنت‌های فکری - سیاسی نبوده است، ولی عموماً اندیشه‌های سیاسی در خدمت قدرت سیاسی قرار داشته‌اند. به بیان دیگر، در تاریخ جوامع اسلامی عمل سیاسی همواره بر اندیشه سیاسی مقدم بوده و نظام‌های سیاسی شکل می‌گرفته و این نظام‌ها برای توجیه خود نیازمند مبانی فکری و سیاسی بودند. اما سیاست‌نامه‌ها در دوره اسلامی عموماً در دوره‌ای از تاریخ ایران شکل گرفته‌اند که اصطلاحاً به «دوره میانه» معروف است. تاریخ میانه ایران از چند جهت حائز اهمیت است و آن شکل‌گیری سلطنت‌های نیمه مستقل در سرزمین ایران بود که در کنار خلافت اسلامی در بغداد شکل گرفتند و اگرچه مشروعیت خود را از خلیفه بغداد کسب می‌کردند، ولی در اعمال قدرت مستقل بودند. در واقع، این سلطنت‌های جدید برای توجیه خود نیاز به

اندیشه جدیدی داشتند که سیاست‌نامه‌ها می‌توانست این کارکرد را به خوبی انجام دهد (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

در عین حال، آثاری که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در متن اسلام و ایران پدیدار گشته، با این هدف به رشته تحریر درآمد که چگونگی رفتار مناسب را در زندگی سیاسی به صاحبان قدرت یا تمامی کسانی که در تولید و اعمال قدرت نقش داشتند، خاطرنشان سازد. در این‌گونه آثار گاه برای رسیدن به هدف مذکور به تجارب تاریخی استناد می‌شود و به‌طور تلویحی یا به‌صراحت استنباط‌هایی برای بهره‌گیری عرضه می‌گردد، یا اینکه مقصود مؤلف به‌طور مستقیم و بدون توجه به نمونه‌های تاریخی مشخص بیان می‌شود (قادری، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

در خصوص چرایی نگارش سیاست‌نامه‌ها، نیز سید جواد طباطبایی سیاست‌نامه‌ها را ادامه اندیشه ایران‌شهری در باب سیاست می‌داند و به نوعی آن را بیانگر تلاش فکری ایرانیان برای کسب استقلال فکری، به‌دنبال رسیدن به استقلال سیاسی تحلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴). در مقابل این دیدگاه یاد شده سید جواد طباطبایی که سیاست‌نامه‌ها را در تداوم اندیشه‌های ایران‌شهری تحلیل می‌کند، دیدگاه دیگری دارد که سیاست‌نامه‌ها را ذیل نظریه سلطنت اسلامی، تحلیل می‌کند. فیرحی سیاست‌نامه‌ها را اندیشه دوره میانه تاریخ اسلام می‌داند که سلطنت اسلامی رایج شد و تاکید می‌کند که مفردات سیاست‌نامه‌ها را نه از گذر اندیشه ایران‌شهری، بلکه به اعتبار منظومه عقلائیت دوره میانه باید فهمید. با این وجود، فیرحی برای نظریه سلطنت اسلامی سه ویژگی ذکر می‌کند که این سه ویژگی در سیاست‌نامه‌ها هم به گفته طباطبایی تداوم اندیشه ایران‌شهری است، دیده می‌شود. این ویژگی‌ها عبارت است از: «زور و تغلب» که برحسب آن، شالوده حکومت و قدرت، زور و تغلب است؛ «حفظ شریعت» و «تقدیرگرایی» که در اندیشه ایران‌شهری هم دیده می‌شود. این اشتراک ویژگی‌ها اهمیت بسیار دارد و نشان می‌دهد که سیاست‌نامه‌ها گذشته از اینکه در ادامه اندیشه ایران‌شهری بوده باشند یا اینکه در چارچوب فلسفه و فقه مدنی اسلامی دوره میانه بررسی شوند، عناصر مشترک بسیاری دارند که در واقع، از یک سو بیانگر تداوم اندیشه ایران‌شهری در اندیشه اسلامی و از سوی دیگر، سازگاری آن با فقه مدنی اسلامی است. در نظام گفتمانی ارائه‌شده در همه این آثار نیکی و بدی پادشان، ناشی از اراده و تقدیر خدا است و این نیکی و بدی، البته با این وصف تاثیر چندانی در حکمرانی آنها ندارد (فیرحی، ۱۳۹۶: ۸۱). نوشتار حاضر نیز در تلاش است تا به این سوال پاسخ

گوید که کنش متقابل دانش و قدرت چه تأثیری بر سیر تحول سیاست‌نامه‌نویسی داشته است؟ لذا با بررسی در برخی از این آثار، تلاش برای فهم مبتنی بر کاربست اندیشه سیاسی در انگاره سیاست‌نامه‌نویسان از منظر رابطه قدرت - دانش در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی هدف اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با سیاست‌نامه نویسی ایرانی تاکنون کتابها، مقاله‌ها و پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که غالب آن‌ها می‌توانند در مقام پیشینه‌ای برای موضوع نوشتار حاضر قلمداد شوند. غالب این منابع به شخص یا یک دوره خاص پرداخته و شرحی بر آثار سیاست‌نامه نویسان تلقی می‌شوند که به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌شود.

نیره دلیر در مقاله‌ای با عنوان: «رابطه دولت با مردم؛ وظایف، کارکردها و قواعد بر اساس رویکرد اندرنامه‌های دوره میانه با تأکید بر سیرالملوک» به بررسی و تحلیل کارکرد و وظایف دولت در قبال مردم از منظر اندرنامه‌های دوره میانه با تأکید بر سیرالملوک پرداخته است (دلیر، ۱۳۹۵). محمد علی قاسمی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان: «قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام الملک»، با استفاده از روش اسکینر در قرائت متون سیاسی، تلاش کرده است تا مساله امنیت و ارتباط آن با برداشت خواجه نظام الملک را بررسی نماید. به زعم خواجه نظام الملک، از شاخص‌ترین اندرنامه/سیاست‌نامه نویسان، ربطی «ارگانیک» بین امنیت رعایا و قدرت سلطان وجود دارد (قاسمی، ۱۳۸۶). پروین ترکمنی آذر در مقاله‌ای تحت عنوان: «تاملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمان»، ضمن بررسی آداب ملوک و آیین‌های کشورداری مطرح در کتاب عقد‌العلی للموقف الاعلی، آن را با ارکان اساسی و مشترک مورد بحث در سیاست‌نامه‌ها در زمینه جایگاه پادشاهان در جامعه، نقش و پیوستگی دین با ملوک، جایگاه عدل و... مورد مقایسه و تحلیل قرار می‌دهد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۸).

همچنین ایشان در مقاله دیگری با عنوان: «بازیابی فرهنگ متعارف ایران در تاریخ نگاری ابن بلخی (حکمت عملی و فرهنگ شعوبیه)، به بررسی فرهنگ فرد مورخ و فرهنگ جامعه مورخ در تاریخ نگاری او به لحاظ درک رخدادهای تاریخی و چگونگی پردازش آنها پرداخته که بر مبنای استنباط‌های محقق با تفسیر و تحلیل مضمون داده‌ها و

کشف معیارهای اعتباری ابن بلخی، با در نظر گرفتن زیستگاه و صورت بندی معرفت او به دست آمده است (ترکمنی آذر، ۱۳۹۱).

علی امینی‌زاده و محمدعلی رنجبر در مقاله‌ای تحت عنوان: «واکاوی اندیشه سیاسی - مذهبی ملاحسین واعظ کاشفی» به بررسی آراء و اندیشه‌های این شخصیت جهان اسلام پرداخته‌اند (امینی‌زاده، رنجبر، ۱۳۹۶). نگین یآوری در یکی از آثارش با عنوان: «اندرز به سلطان؛ نصیحت و سیاست در اسلام قرون میانه»، روش مطالعه در تاریخ اندیشه سیاسی را از بنیان متحول می‌کند و لزوم توجه به مسیرهای مختلف تاریخی و واقعیت‌های سیاسی حاکم را در برداشت لیبرال از جهان مدرن به ثبوت می‌رساند. (یآوری، ۱۳۹۷). بهرام اخوان کاظمی در مقاله‌ای تحت عنوان: «امنیت و راه کارهای تامین آن در اندیشه محقق سبزواری» به بررسی مسأله امنیت و عوامل موجد و ابعاد مختلف آن در کتاب روضه الانوار پرداخته است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵). سید جواد طباطبایی در کتابی با عنوان: «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» به سه جریان عمده اندیشه سیاسی در دوره اسلامی اشاره کرد و معتقد است هر یک از اندیشه‌پردازان اسلامی در یک از این سه مقوله (فلسفه سیاسی، سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت نامه‌نویسی) گنجانده می‌شوند. وی بر این عقیده است که اندیشه‌ورزی در عالم سیاست صرفاً معلول آسیب‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در بطن جامعه بوده و اندیشمند همواره در جهت اصلاح و امور جامعه بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۳). نرگس تاجیک نشاطیه در مقاله‌ای با عنوان: «خوانش تفسیری اخلاق محسنی به مثابه اندرزنامه سیاسی عصر تیموری» به بررسی و تفسیر اندرزنامه‌های سیاسی با تمرکز بر اخلاق محسنی، با توجه به بستر تاریخی آن، به شکل مطالعه‌ای میان رشته‌ای پرداخته است. (تاجیک نشاطیه، ۱۳۹۴). داود فیروزی در کتابی با عنوان: «نظام سیاسی دولت در اسلام» ضمن ارائه و تبیین ارکان نظام سیاسی در اسلام و سیر تحولات نظریات نظام مبانی در اسلام از یک سو به بررسی چارچوب منطقی و نظام‌وار هر یک از نظریه‌های سیاسی در اسلام پرداخته و از سویی دیگر شیوه استناد این نظریه‌ها را به ادله‌ای در قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌داند. وی معتقد است هر نوع اندیشه‌ای صرفاً در مواجهه با ساخت قدرت جهت برنامه‌ریزی برای تامین منافع امت صورت می‌گیرد (قادری، ۱۳۹۸). بررسی موردی این آثار و مواردی از این قبیل نشان می‌دهد که این اندیشمندان، ارزیابی کلی از سیاست نامه نویسان و تاریخ اندیشه سیاسی ایران داشته‌اند. لذا تلاش برای فهم اندیشه سیاست‌نامه‌نویسان ایران دوره اسلامی، با تمرکز بر یک برهه تاریخی خاص، به شکل تطبیقی نیز در این آثار مشهود

نیست و جای خالی یک تحقیق جامع در این حوزه حس می‌شود. پس با توجه به این موارد، این نوشتار در تلاش است تا کاستی‌های موجود را جبران نماید.

۳. چارچوب نظری

در این نوشتار، از الگوی نظری جامعه‌شناسی معرفتی کارل مانهایم، با تمرکز بر موضوع ایدئولوژی و آرمانگرایی، الگوی فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز، اییستمه قدرت - دانش فوکویی و در نهایت گفتمان لاکلائو و موفه استفاده می‌شود. شرح این نظریه‌ها این شکل است:

۱.۳ فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز

اسپریگنز در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی Understanding political theories کمتر در مقام یک پژوهنده امر سیاسی حتی یک فیلسوف سیاسی که به دنبال چیستی سیاست باشد، ظاهر می‌شود. وجه نوآورانه کتاب اسپریگنز متضمن حضور و جایگاه و مراقبت از انسان در قلمرو نظریه‌پردازی سیاسی است (شاکری، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۱). بر اساس الگوی ارائه شده از سوی توماس اسپریگنز، برای هر گونه فهم یک نظریه سیاسی بیش از هر بُعد دیگری ضروری است که بستر سیاسی و اجتماعی زمانه یا عصر ارائه نظریه شناخته شود (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۳۱). در پژوهش حاضر نیز تلاش این است که بر طبق الگوی نظری اسپریگنز، سیاست‌نامه‌نویسی ایرانی در هر برهه‌ای از تاریخ در مقام یک نظریه سیاسی در چارچوب ذیل مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد:

۱. مشاهده بی‌نظمی یا به عبارت دیگر مشکل‌شناسی در پرتو ابهام‌زدایی از بسترهای سیاسی و اجتماعی زمانه نویسنده یا نظریه‌پرداز؛
۲. تشخیص درد یا به عبارت دیگر کشف مساله مولف نظریه سیاسی یا سیاست‌نامه‌نویس، در بستر همان تحولات سیاسی و اجتماعی (عزیزاللهی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).
۳. آرمان‌شناسی: این مرحله بدین معنی است که مولف در برابر بی‌نظمی و مسائل موجود چه جامعه ایدئالی را در ذهن خود می‌پروراند.
۴. ارائه راه‌حل یا راه‌حل‌شناسی؛ در این مرحله نظریه‌پرداز پیشنهادها علمی ارائه می‌کند (حیدری، نخعی زرنندی، ۱۳۹۷: ۹۰۸-۹۱۱).

۲.۳ کارل مانهایم: «ایدئولوژی و آرمانگرایی»

مهم‌ترین اثر و طرح اصلی مانهایم از جامعه‌شناسی شناخت مورد نظر او را باید در کتاب «ایدئولوژی و اتوپیا» جستجو کرد. این کتاب گامی است در زمینه روشن‌ساختن دخالت نیازها و انگیزه‌ها و پیش‌داوری‌ها و نظایر این‌ها در فرایند شناخت‌های ما (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۶۰). به عقیده او، این دو مفهوم (ایدئولوژی و جامعه آرمانی) برای ما پایه شکاکیت منطقی و سالمی را فراهم می‌آورند و می‌توان از آن‌ها برای پرهیز از دام چاله‌هایی که تفکرمان ممکن است ما را بدان‌ها در افکند اثبات مثبت کرد. به‌ویژه می‌توان آن‌ها را برای مبارزه با گرایش موجود در زندگی فکری و معنوی به جدا کردن اندیشه از جهان واقعیت، کتمان واقعیت یا فراتر رفتن از حدود آن به کار برد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

در نظام فکری مانهایم، در هر زمانه‌ای از یک‌سو، گرایش به حفظ وضع موجود وجود دارد و از سوی دیگر، گرایش به سوی تغییر وضع موجود احساس می‌شود. اقدام به حفظ وضع موجود موجب پدید آمدن ایدئولوژی‌ها می‌گردد تا اندیشه راه، با آرمانی جلوه‌گرساختن بیش از حد گذشته و تأکید فزون‌مایه بر عوامل ایجادکننده ایستایی و ثبات، به خطا افکند. در مقابل، توجه به پیدایش بنیاد آرمانگرایی هست که هم بر آینده ارج می‌نهد و هم عوامل رهبری‌کننده به دگرگونی را گرامی می‌دارد. در واقع در اندیشه مانهایم، هر دو دسته عقاید موجود در هر عصر (ایدئولوژیک و آرمانگرایی) در مقابل عقاید شایسته و سازگار با موقعیت موجود، از حدود موقعیت فراتر می‌روند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۸۰).

۳.۳ اپیستمه قدرت - دانش فوکو

فوکو گفتمان و حوزه‌های گفتمانی را در کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» (Foucault, 1972a) مطرح نمود و آن را در چارچوب یک مدل روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در «نظم اشیا» توسعه بخشید (Foucault, 1970). گفتمان یکی از پربسامدترین واژه‌هایی است که فوکو در آثار خود به کار می‌برد و در عین حال، یکی از تناقض‌آمیزترین آن‌ها است (میلز، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۰). از نظر فوکو، در هر جامعه‌ای، تولید گفتمان را مجموعه‌ای از روش‌هایی که در صدد تسلط بر گفتمان‌اند، کنترل می‌کنند، گزینش می‌کنند، سازمان می‌دهند و توزیع می‌کنند.

یکی از نکات کلیدی در فهم مفهوم گفتمان در نزد فوکو ارتباط آن با قدرت و شبکه ایستمه^۱ (شناخت) دوره‌های مختلف تاریخی است. «فوکو تأکید دارد که گفتمان با روابط قدرت پیوند خورده است، و از همین روست که بسیاری افراد اصطلاح گفتمان را مفید می‌یابند» (میلز، ۱۳۸۹: ۹۲). فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه، تولد نظام زندان»، بر پیوند میان قدرت و دانش متمرکز است. از دید او دانش شکلی از قدرت است که می‌تواند علیه افراد به کار گرفته شود و در نتیجه، دانش برای او مبتنی بر شناخت جامعه بود (Foucault, 1975). از همین منظر است که قدرت جایگاه کلیدی در نگرش او پیدا می‌کند. به همین دلیل است که، تحلیل گفتمان فوکویی در مطالعات سیاسی بسیار کاربرد دارد و جهت طرح و فهم مفاهیم سیاسی در بستر گفتمانی و اجتماعی به کار می‌رود (Wooffitt, 2005). گفتمان فوکویی تحلیل می‌کند که چگونه جهان اجتماعی که تحت منابع مختلف قدرت است، از راه زبان بیان می‌شود (Given, 2008). به این معنی، قدرت ساختی است که در صورت‌های گفتمانی و غیرگفتمانی به وجود می‌آید. در مجموع، می‌توان تحلیل گفتمان فوکویی را در چارچوب شش گانه اصلی ذیل، جهت فهم مسائل مورد تحلیل قرار دارد:

نخست؛ مقاصدی در باب موضوعاتی که به ما نوعی دانش می‌دهند؛

دوم؛ چه چیزی باید گفته یا نوشته شود و چه چیزی نباید گفته و نوشته شود؛

سوم؛ چه فضاهایی و در کدامین موضع جدید ساخته شده می‌تواند خلق گردد؛

چهارم؛ چگونه این دانش در خصوص موضوع نیازمند اقتدار، حقیقت را شکل می‌دهد

(Kendall and Wickham, & February 1999)؛

پنجم؛ عملی کردن دانش در نهادهای مرتبط با موضوعات؛

ششم؛ در نهایت تحول، گسست و تغییر ساختارهای گفتمانی (Hall, 1997).

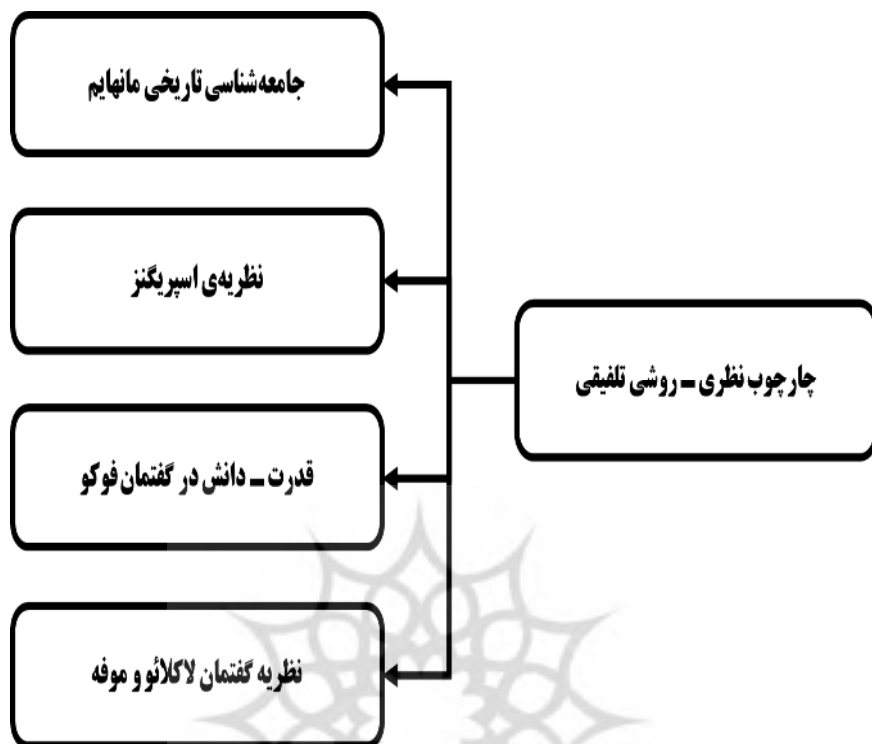
۴.۳ تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه

ارنستو لاکلائو و شنتال موفه^۲ نظریه‌شان را از طریق واسازی سایر نظریه‌ها تدوین کرده‌اند. این دو نظریه خود را با تلفیق و حک و اصلاح دو سنت نظری عمده یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی ساختند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴). از دید آنها، گفتمان تلاش است برای تثبیت یک شبکه از معنایی درون یک بستر خاص در نتیجه درون گفتمان وضعیتی شکل می‌گیرد که می‌توان از معنای ویژه گفتمان سخن گفت (Howarth & Stavrakakis, 2000). این‌ها معانی خاص گفتمان حول دال مرکزی خواهند بود (Žižek, 1989 and

Howarth and Stavrakakis 2000) از این رو از نظر آنان، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد.

از منظر آنها، ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر (مؤلفه‌ها) شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم خواند. جایگاه‌های تفاوت را زمانی که در درونیک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، وقته می‌نامیم؛ و برعکس، هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌نامیم (Laclau & Mouffe, 1985:105). در اینجا لاکلائو و موفه چند مفهوم اساسی را تعریف می‌کنند که اساساً بنیادهای اصلی نظریه گفتمان آنان را تشکیل می‌دهد. در این نظریه، دال‌ها و نشانه‌های گفتمانی در اطراف یک دال مرکزی ساماندهی می‌شوند. «دال مرکزی» nodal point نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند (Rear, 2013). نشانه‌ها و مفاهیم در این نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، «دال‌های شناوری» هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند (کسرایبی، پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴). تمامی نشانه‌های یک گفتمان وقته (بُعد) هستند. آن‌ها همانند گره‌های تور ماهی‌گیراند. معنای‌شان بر اساس «مواضع مبتنی بر تفاوت‌شان» تثبیت شده است. گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک وقته و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها (درست مثل تور ماهی‌گیری) تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد تمامی سایر معنایی که می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد: یعنی کلیه دیگر روابطی که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. با توجه به تمامی این تفاسیر مدل نظری و روشی پژوهش در نتیجه کاربست نظریه‌های مختلف این‌گونه خواهد بود:

پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



۴. خواجه نظام الملک طوسی

علی بن اسحاق که کنیه‌اش ابوالحسن بود در نویسندگی و دفترداری دستی داشت (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۳) و فضای پرورش و بالیدن خانوادگی بر تربیت منحصر به فرد او چون دهقان‌زاده‌ای صاحب دانش تاثیر مستقیم داشته است. اما، مهم‌ترین هنر او در وزارت و تدبیر امور حکومت بود، که حسب آن، برای نوشتن سیاست‌نامه‌اش نیز فضای کاملاً متناسبی بود. در اوان کودکی مقدمات علوم را از زبان عربی و قرآن آموخت و از همان ازمه در صحبت اهل علم و صلاح می‌گذرانید. همین‌که در حدود بیست سالگی از تحصیل فقه و حدیث و سایر علوم شرعی و فنون ادبی فارغ شد و فاضلی عالم و دبیری توانا گشت، به اعمال دیوانی مشغول شد (حلبی، ۱۳۶۵: ۴۱۱ - ۴۱۰).

۱.۴ بستر و اوضاع زمانه در حوزه‌های اجتماعی، فکری و سیاسی عصر سلجوقیان

از دید اسپریگنز، بستر اجتماعی، فکری و سیاسی هر زمانه‌ای، عاملی است که در ساخت و پرداخت فلسفه و اندیشه آن زمان نقش کلیدی دارد. مانهایم نیز بر این عقیده است که بدون فهم اجتماعی و تاریخی اندیشه یا اندیشه‌مند، درک چستی، چرایی و چگونگی اندیشه وی امری غیرممکن است، لذا، از منظر نظریه این دو تلاش می‌شود تا با نگاهی به بستر و اوضاع زمانه سلجوقیان و دوران زندگان خواجه، به فهم این بستر چندبعدی که در هم‌کنشی با هم، به شکل‌گیری فضای فکری خواجه نظام جهت‌نگارش سیاست‌نامه تاثیر بسیاری داشته است، مورد بررسی قرار گیرد.

در بعد فکری و فرهنگی، بنیادگذاری مدارس نظامیه، در بغداد، بلخ، نیشابور، اصفهان و ایجاد کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها و مدارس گوناگون از کوشش‌های فرهنگی این دوره است، که آن را به یک دوران شکوفایی علمی و فرهنگی بدل نمود. نویسندگان و مشاهیری مانند: امام فخر رازی، امام محمد غزالی، ابوالفرج ابن جوزی، شیخ شهاب الدین سهروردی، امام الحرمین جوینی و امثال آنان نیز در این روزگار می‌زیستند. زبان فارسی در این دوره رواج کامل یافت و بیشتر پادشاهان سلجوقی در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی و سخن فارسی و تشویق و ترغیب شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان کوشش فراوان کردند (دبیری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۶۵۷).

با این حال، در بعد اجتماعی و سیاسی، وضعیت ساختار قبیله‌ای سلجوقیان موضوعی کلیدی است. خواجه در دوران صدارتش برای طراحی ساختار اداری متناسب با عظمت امپراتوری سلجوقیان و غلبه بر هرج و مرج سیاسی تلاش کرد، اما امرای سلجوقی آن دوره به دلیل خاستگاه قبیله‌ای پذیرای قواعد نظام‌مند نبودند و از آنجاکه امپراتوری را ملک طلق کل خاندان به مثابه اتحادیه قبیله‌ای می‌دانستند، نوعی حکومت ملوک الطوائفی ناسازگار با تمرکز قدرت در پیش گرفته بودند (حاج‌بابایی و شهیندی، ۱۳۹۱: ۶۷). این امر، از دید خواجه عامل زوال حکومت و تضعیف حاکم بوده و آسیبی جدی برای سلاجقه به حساب می‌آمده است. چرا که این مشی و روند با ساختار اجتماعی و سیاسی ایران سازگاری نداشته و تداوم آن به نابودی سلطنت می‌انجامید (مسلمی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). این امر زمینه را برای دگردیسی در اندیشه سیاسی این دوران، جهت بهره‌گیری خواجه از مبانی مشروعیت

حاکم در اندیشه ایران شهری برای نیل به مشروعیت‌سازی برای حاکمان سلجوقی فراهم نمود.

۲.۴ رابطه دو سویه دانش و قدرت «ایبسته» بر زمانه خواجه نظام الملک

گفتمان حاکم بر زمانه خواجه نه تنها از منظر گفتمانی که بر مبنای ایده تقسیم نظری اسپریگنز و نیز رابطه دو سویه قدرت دانش قابل تبیین است. لذا هدف این بخش، فهم فضای گفتمانی حاکم بر زمانه خواجه و نیز درک شکل‌گیری و پدیدآیی ایده رابطه دو سویه نظم فوکویی قدرت - دانش است.

گفتمان حاکم بر زمانه خواجه نظام الملک، امری نبود که او را قانع کند، لذا در نقد آن کوشید. از مهم‌ترین انتقادات به گفتمان حاکم بر زمانه‌اش می‌بایست به نقد او بر شتاب‌زدگی حاکم در تصمیم‌گیری‌ها، تحقیق و بررسی جوانب امر، که به‌طور معمول توأم با پشیمانی است اشاره کرد، که در رفتار سلاطین ترک به خوبی مشهود بوده است و آن‌ها را به حقیقت‌یابی فرامی‌خواند. او می‌نویسد: «اندر کارها شتاب‌زدگی نباید کرد و چون خبری شنوند یا صورتی بنده، اندر آن آهستگی باید فرمود تا حقیقت آن بدانند و دروغ از راست پدیدار آید، که شتاب‌زدگی کار ضعیفان است به کار قادران» (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۷۸ و زرگری‌نژاد، فروزش، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

از آنجا که نظام امور ایران زمین در دوره اسلامی، و به‌ویژه با چیرگی ترکان، از هم گسیخته بود، لزوم بازسازی آن به شیوه‌ای که خواجه نظام الملک در نظر داشت، اساس کار او در کتابش قرار گرفته است. خواجه نظام الملک، در بسیاری از فصول سیاست‌نامه، درباره عدل بحث کرده و آن را به‌عنوان مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی خود وارد کرده است که نوعی درد و آسیب اصلی مبتلابه حکمرانی در دوران‌ش نیز بوده است. در این بستر اجتماعی، فکری و سیاسی که سلاجقه بر آن حکمران گشته بودند، به نظر خواجه نظام الملک، نظمی در بی‌نظمی، که با چیرگی ترکان در ایران زمین برقرار شده بود، جز به نابودی منتهی نمی‌شد؛ زیرا عدالت، در نظر خواجه نظام الملک، بازگشتن به نظام سستی و حفظ حدود و مراتب است (همان). در نتیجه، خواجه به‌خوبی می‌دانست در این وضعیت، عدالت قربانی مشی حکمرانی ترکان شده و بازتجدید آن ضروری است.

یکی از واقعیت‌های دوران زندگی خواجه نظام الملک، پیوند تام و تمام قدرت سیاسی و جریان علم است، که در تولید و بازتولید همدیگر نقش اساسی را بازی کرده‌اند. بدین

شکل که قدرت سیاسی برای تقویت مشروعیت خود و نیز بنا به اهمیت علم و دانش، به نشر و توسعه آن پرداخته و اندیشه سیاسی خود را وامدار قدرت سیاسی و در جهت مشروعیت‌بخشیدن به آن دیده است. لذا، خواجه نظام الملک این کتاب را بنا به فرمان ملک شاه و در سال ۴۸۴ هجری یعنی یک سال پیش از وفاتش به رشته تحریر درآورد. بر همین اساس، این اثر نیز که به فرمان ملک شاه به نگارش درآمده، به‌طور کامل در خدمت قدرت و مشروعیت حاکم و در مسیر تحکیم مبانی این قدرت و نیز مشروعیت‌بخشی به آن با بهره‌گیری از نظام اندیشه ایرانشهری فره ایزدی به نگارش درآمده است. آنچه که منجر به نگارش این کتاب گردید شرایطی است که بر جامعه، به ویژه پس از تسلط ترکان با سنن خاص قبیله‌ای خود که در تعارض کامل با سنت رایج پادشاهی ایرانی قرار داشت، تحمیل شده است و خواجه نظام الملک را بر آن داشته تا برای حل مشکلات پیش‌آمده دستورالعملی به رشته تحریر درآورد، که مهم‌ترین مساله پیش‌آمده در عرصه‌ی حکومت، یعنی نحوه مشروعیت‌بخشی و گزینش حاکم و حدود و اختیارات وی را مشخص و تبیین نماید. تلاش‌های خواجه نظام الملک در جهت به‌سامان‌بخشیدن بر جامعه چند وجهی برآمده از شرایط تسلط اقوام مهاجم و برخورد عقاید، فرهنگ و آداب و رسوم آنان با ساکنان این سرزمین می‌باشد (خلعتبری، دلیر، ۱۳۸۸: ۲۱). به نحوی که وی می‌بایست در میانه این شرایط، پیوندی محکم به سود فرهنگ تاریخی ایرانی - اسلامی ایجاد می‌کرد، تا بتواند حکومتی مشروع را بر مبنای نظام پادشاهی بر سرزمین ایران اسلامی حکمفرما نماید. در نتیجه، با فهم به این مهم که گفتمان زمانه خواجه نظام الملک با نقدهایی که وی بر آن داشته، مد نظر او نبوده، وی برای ارائه گفتمان آرمانی خود مهیا می‌شود که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

در مجموع، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، اثری سیاسی است که در چارچوب رابطه گفتمانی دانش - مشروعیت شکل گرفته است. بدین صورت که این اثر حاصل دانش و اندیشه خواجه نظام الملک، جهت تقویت مشروعیت حکومت سلجوقیان و نیز به فرمان ملک شاه به تقریر درآمده است. در نتیجه، نقش و کارکرد قدرت سیاسی حاکم بر شکل‌گیری آن قابل مشاهده است.

۳.۴ نظام گفتمانی ارائه شده از سوی خواجه نظام‌الملک در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی

خواجه نظام‌الملک در کتاب سیاست‌نامه از الگوی نظام گفتمانی حکومت یکپارچه مانند حکومت دوره ساسانی و دولت‌های پس از اسلام که از این دولت الگوبرداری کردند مانند بوییان، سامانیان و حتی غزنویان به عنوان الگوی یک نظام آرمانی دفاع می‌کرد. به این دلیل که پادشاه مفروض خواجه نظام‌الملک در این نظام گفتمانی، قدرت خود را از خلیفه و امام یا بیعت با امت نمی‌گیرد، و به توجهات خاص اینان نیازی ندارد؛ از این رو، لازم است برای مشروعیت قدرت وی راه دیگری ارائه دهد (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۵). راه حل خواجه نظام‌الملک برای گذار از بحران‌های پیشین، ایجاد دولت بر نهادهای اخلاقی و بستری باستانی حول شخصیت سلطانی با فره ایزدی است.

یکی از دال‌شناور نهاد اخلاقی دولت است که خواجه نظام‌الملک به مفصل‌بندی آن پیرامون حکومت پادشاهی می‌پردازد. نظام‌الملک بر این عقیده است که دولت، نهادی اخلاقی است و وظیفه آن تامین خوبی‌ها برای دولت و ملت است. او دستیابی به منافع مادی و دنیوی مانند سعادت، رفاه و برابری را به عنوان هدف دولت اسلامی می‌داند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۹۲). در حکومت سلجوقی با مبانی اسلامی و نیز شالوده‌های ایران باستانی که خواجه نظام‌الملک در بازراخوانی و استقرار آن بسیار کوشیده بود، سلطان در رأس هرم سیاسی و اداری قرار داشت. وی ظل... بود یعنی بزرگ و برگماشته خدا به حساب می‌آمد (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۶). لذا، در این نظام گفتمانی، پادشاه دال مرکزی است.

از دیدگاه خواجه نظام‌الملک، فضایل پادشاه عادل می‌بایست در وی جمع شود. به این ترتیب، نخستین صفت چنین پادشاهی «عقل و دانش» است که خود فرع بر فره شاهی و شرط لازم برای نظم و نسق دادن امور مملکت است: «پس، از بندگان یکی را که از تقدیر ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود، او را حق تعالی براندازه‌ی او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و دانشی دهد که او بدان عقل و دانش زیر دستان خویش را هر یکی را بر اندازه خویش بدارد و هر را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۲). آنگاه نه تنها آرامش بندگان که مصالح جهان نیز هم‌چون نظریه فره ایزدی به او وابسته می‌شود، تا عدل و امنیت برای خلایق به وجود آورد، و در سایه آن بقای دولت وی خواهند (همان: ۱۳). بنابراین مشروعیتی که وی برای پادشاه در نظر می‌گیرد هم‌چون نظریه فره

ایزدی، برگزیدگی توسط خداوند است، اما پس از گزینش، این خداوند است که فضایل را در پادشاه متبلور می‌سازد (خلعتبری، دلیر، ۱۳۸۸: ۲۲).

دال کلیدی دیگر در نظام گفتمانی مد نظر خواجه نظام الملک بر مبنای مصلحت اقتدار سیاسی حاکم عدالت است. عدالت در نگاه نظام الملک، در شعاع احسان و نیکی است؛ که حاکم نسبت به رعیت دارد و از خصایص خوب او به حساب می‌آید و کلیدواژه مهم اندیشه سیاسی اوست. گویی عدالت، لطفی است که حاکم در حق رعایا روا می‌دارد؛ نه یک تکلیف سیاسی - الهی که منشا آن حقوق مردم است (هدایتی، ۱۳۷۸: ۲۲۵). «چون ملک بیدادگر باشد لشکر همه بیدادگر شوند و خدای را عزّ و جلّ فراموش کنند و کفران نعمت آرند. هر آینه خذلان و خشم خدای در ایشان رسد و بس روزگار برنیاید که جهان بیران شود و ایشان به سبب شومی گناهان همه کشته شوند (خواجه نظام الملک، ۱۳۶۴: ۵۸). در این نظام گفتمانی، عدالت نزدیک‌ترین دال گفتمانی به پادشاهی است که شاه در معنادگی و مفصل‌بندی آن به سعی وافر نیاز دارد.

در مجموع، خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراطوری باستان پیوند زد. وی داستان‌های زیادی از شیوه حکومت پادشاهان عصر ساسانی می‌آورد تا عظمت آن دوران را نمایان سازد. در این راستا محور اصلی تحلیل سیاسی خواجه در کتاب سیاست‌نامه فرمانروا می‌باشد و خواجه نظام الملک تلاش می‌نماید تا راه و رسم فرمانروایی یا به عبارتی شیوه حفظ قدرت سیاسی را نشان دهد (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۲۲). در نتیجه، خواجه نظام الملک برخلاف نظر ماوردی در احکام السلطانیه، از خلیفه دفاع نمی‌کند، بلکه شاه را برگزیده خدا و دارنده فره شاهی و برتر از خلیفه می‌داند. بر اساس نگرش خواجه نظام الملک صفت بارز شاه عدالت است که اساس قرار گرفتن فره ایزدی در پادشاه ایران باستان بوده است (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۶). لذا، اگر خواجه نظام الملک را به‌عنوان یک نظریه‌پرداز ناب در نظر آوریم، او تلاش داشته تا به مدلی اسپریگنز، نه تنها وضعیت زمانه خود را بشناسد، که ابعاد معنایی زبانی آن را نیز بر مبنای نظریه گفتمان مورد مفصل‌بندی قرار دهد.

۵. قدرت سیاسی و سیاست‌نامه نویسی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین، از همان اوان کودکی، علوم دینی و عقلی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت طبیعی را نزد دایی‌اش

آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رساند و در آنجا به‌عنوان دانشمندی برجسته آوازه یافت (1: Tauris, 1999). خواجه نصیر پس از تحصیل در نزد دانشمندان نیشابور به ری شتافت (خوانساری، ۱۳۹۰: ۵۸۲). به لحاظ فلسفی، خواجه نصیر سنت فلسفه مشایی را که پس از ابن سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد (نصر، لیمن، ۱۳۸۷: ۵۳۲ - ۵۳۱). برخی معتقدند دفاع خواجه نصیر از ابن سینا در برابر انتقادات فخر رازی، در کتاب شرح اشارات، موجب احیای فلسفه در آن عصر شده‌است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۱۱). هم‌چنین، خواجه نصیر را مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه دانسته‌اند (خسروپناه، بی تا و الاعسم و عمادی، ۱۳۸۶).

۱.۵ بستر اجتماعی، فکری، فرهنگی و سیاسی عصر ایلخانان

فهم بسترهای اجتماعی، فکری، فرهنگی و سیاسی عصر ایلخانان، یا زمانه خواجه نصیر، چنان که گفته شد از منظر چارچوب روشی - نظری اسپریگنز و مانهایم، عاملی است برای فهم چگونگی شکل‌گیری اندیشه وی، که در این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت. ایلخانان تقریباً از سال ۶۵۱ تا ۷۳۶ ه‍.ق (۱۲۵۳ تا ۱۳۳۶ م) در ایران حکومت کردند (Michael, 2016). در دوران آنها، مردم ایران و به‌ویژه خراسان با استفاده از آموزه‌های ملی - دینی در تلاش برای گسستن بندهای بیگانه و در عین حال حفظ جان و مال خانواده خود بودند (موسوی فر، ۱۳۹۴: ۱۰۳۷). وضعیت، اجتماعی، فکری، فرهنگی و سیاسی ایران اسلامی در عصر ایلخانان، متأثر از حملات سوم مغول به ایران و نیز تحولات پس از آن است. در همین راستا، حمله مغول به ایران که در سه مرحله انجام گرفت و با حملات دوران چنگیز آغاز شد و با آخرین حمله در دوران هلاکوخان به پایان رسید، پیامدهای زیادی به همراه داشت. اگر به دوران حمله اول تا سوم پرداخته شود و تمرکز بر وضعیت پیش از تثبیت قدرت در دوران هلاکو گذاشته شود، به نظر می‌رسد که صدمات و لطمه‌های روحی و فرهنگی حمله مغول بیش از ویرانی فیزیکی و خسارت‌های اقتصادی آن بوده‌است. زمانی که مغول‌ها بر ایران مسلط شدند بدون آنکه ایدئولوژی جدیدی با خود آورده باشند می‌خواستند با همان شیوه و سنن خود حکمفرما باشند (علمداری، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

با این‌که مغولان به‌طور کلی و ایلخانان به شکل خاص چندان ارتباطی با تفکر، فلسفه و علم نداشتند، اما در دوران آنها، به همت دانشمندان ایرانی، سیر آثار علمی عصر ایلخانی و

نیز نظرگاه اندیشمندان آن دوره به هر یک از شاخه‌های علوم نشان می‌دهد که برخلاف حاکمیت رادیکال و تندروانه مغول و نیز به نسبت دوره‌های پیش‌تر، حکمت و فلسفه و اندیشه به‌مثابه منشأ علوم عقلی، بر فضای فکری این دوره از حیات جامعه علمی ایران مسلط بوده است (دهقان‌نژاد، رحمتی و عمادی، ۱۳۹۷: ۷۲-۷۴). در مجموع، با تمرکز بر وضعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری عصر ایلخانی، هر چه از تحولات دو دوره اول مغول، به سمت دوره سوم آن و نیز در دوره سوم، هر چه به اواسط و اواخر آن نزدیک می‌شویم، تحولات مثبت، تجدید اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شاهدیم، که فقط متکی است به تفکر و اندیشه و درایت افراد عالمی چون خواجه نصیرها. این افراد، به خروج از بحران دائمی و کشتار و ایجاد بسترهایی علمی و فکری و اقتصادی در دوران ایلخانی یاری رسانده و عامل جلوگیری از نابودی دانش و علم ایرانی بودند. در بخش آتی، رابطه قدرت - دانش فوکی در بستر دوران خواجه نصیر بررسی می‌شود.

۲.۵ گفتمان حاکم بر زمانه خواجه نصیرالدین طوسی (امکانیت رابطه دو سویه دانش و قدرت «اپیستمه»)

گفتمان حاکم بر زمانه خواجه نصیر نه تنها نشانگر وضعیت زمانه نویسنده سیاست‌نامه در چارچوب نظریه اسپریگنز است، بلکه چارچوبی است که می‌توان زمینه را برای فهم اپیستمه قدرت - دانش فوکویی فراهم نماید. در عین حال، این بخش زمینه را برای چگونگی و کارکرد مفهوم ایدئولوژی در نظریه مانهایم در تکمیل بحث آرمانگرایی در بخش پیشین فراهم نماید. بر همین منوال، پس از انهدام دستگاه خلافت عباسی در بغداد به دستان ایلخانان و نیز پایه‌گذاری قدرتی فراگیر در ایران، خلأ ناشی از سقوط سیاسی و اداری آن حکومت مذهبی می‌بایست توسط شخصیت‌های بانفوذ و تحت ریاست عنصر مغول پر می‌شد و نظم گفتمانی نوینی را به شکل هژمون بر مبنای ایدئولوژی موجود حاکم می‌کرد، تا فرصت برای عناصر گردن‌کش و هرج‌ومرج‌طلب در خصوص امر رهبری در جامعه و مقابله با ساختار حاکم در قالب جریان‌های آرمانگرایی ایجاد نگردد و بدیهی است باید اشخاص کارآموده و آگاه برگزیده می‌شدند. در این وضعیت است که یک رابطه قدرت - دانش دو سویه برای حفظ قدرت مغول، تحکیم آن، و نیز مشروعیت‌بخشی به آن شکل گرفت، که قدرت به آن‌ها موقعیت می‌داد و دانش آنها نیز به قدرت، مشروعیت می‌بخشید.

در دورانی که خواجه نصیر در آن می‌زیست، دوران حساسی بود و نظام گفتمانی آن در کشاکش میان منازعه قدرت، جنگ، آشوب از سوی و بالندگی علمی در حال نابودی به‌دست جنگ از سوی دیگر در نوسان بود. به‌خصوص در ولایات خراسان، منطقه‌ای که شهرهای آن از مراکز مهم علم و فرهنگ اسلامی قلمداد می‌شدند، شرایط سیاسی نابسامانی حاکم بود. هنوز آتش نزاع میان خوارزمشاهیان و غوریان و تلاش برای استیلا بر خراسان به‌طور کامل خاموش نشده بود که طوفان تهاجم مغول در گرفت و جامعه و حکومت و اقتصاد بلاد شرقی دنیای اسلام را در نابسامانی کامل فرو برد. هرچند مغول‌ها با علما و اندیشمندان برخوردی تساهل‌آمیز داشتند، اما خواسته یا ناخواسته و مستقیم یا غیرمستقیم موجبات رکود فکری و انزوای حیات فرهنگی مناطق شرقی ایران را فراهم کردند (رضوی، ۱۳۸۹: ۹۵).

در این نظم گفتمانی نوین، عناصر دیوانی ایرانی در فتح قلاع اسماعیلیه و سقوط بغداد قابلیت خود را به اثبات رسانده و زمانی که هلاکو مراغه را به پایتختی انتخاب کرد تا حکومت خویش را در آن مستقر سازد و اهداف سیاسی و استراتژیک آینده خویش را محقق نماید، این عناصر دیوانی و کارگزاران ایرانی هم‌چون گذشته آمادگی همه‌نوع همکاری با هلاکو را داشتند. آنها در این اقدام، ضمن بازتولید روند دیرپای قدرت - دانش در ایران، از نابودی روح دانش و علم آن جلوگیری کرده و زمینه را برای یک قدرت نیرومند و فراگیر که بتواند بر پهنه‌ی جغرافیای ایران کنترل یابد، فراهم کردند. بنابراین، در رایزنی‌های هلاکو شرکت نموده، تاثیر و نفوذ خود را بر این زمامدار مغولی نشان دادند. به‌طوری‌که بلافاصله، عطاالملک جوینی به حکومت بغداد، مویدالدین ابن العلقمی به وزارت، فخرالدین دامغانی به مقام صاحب دیوانی، نجم‌الدین ابن جعفر عمرانی به حکومت توابع شرقی بغداد، نظام‌الدین عبدالؤمن بندینجینی به قاضی‌القضاتی و امیر سیف‌الدین به مقام بینگچی دیوان منصوب شدند (جوینی، ۱۳۲۹: ۲۹۲). و خواجه نصیر نیز به‌عنوان مشاور مقتدر و نیز شخصیتی صاحب علم، در حلقه‌ی اصلی نفوذ بر تحولات قدرت در این دوران و از مقربان هلاکوخان بودند (بیانی، ۱۳۶۷: ۳۵۱-۳۵۰).

در خصوص خود خواجه نصیر نیز که کتاب اصلی او در حوزه سیاست و حکمرانی اخلاق ناصری است و اگرچه آن را به درخواست ناصرالدین، فرمانروا یا محتشم اسماعیلی پیش از حمله هلاکو نگاشته (قادری، ۱۳۹۰: ۱۲۵)، اما این اثر و آنچه در آن آمده را خواجه نصیر پس از آن و به شکل اصل اساسی خود در حوزه اخلاق، اجتماعی و سیاست مدنظر

قرار داد و با آن زیست. لازم به ذکر است درخواست نگارش آن از سوی محتشم اسماعیلی نیز در چارچوب رابطه قدرت - دانش در آن دوران قابل خوانش است. اگرچه، خواجه نصیر بعدها مقدمه آن را تغییر داد و گذر خود به دیار اسماعیلیان را از روی «اضطرار» نماید (همان: ۱۷۴)، اما این نیز بیش‌تر نوعی برائت از جایگاه پیشین است که مغضوب قرار گرفته است. لذا، رابطه‌ای دیالکتیکی میان قدرت و دانش، که حاصل آن تولید مشروعیت است. خواجه نصیر در چارچوب همین رابطه و بر مبنای بینش خود در کتاب اخلاق ناصری، در عصر ایلخانان نیز می‌اندیشده و بیش‌تر وقت خود را صرف حوزه علم دقیقه کرده تا سیاست و تأکیدی است بر ابتدای فکری او بر همین اثر. جدا از بحث فوق، قدر مسلم، اخلاق ناصری را خواجه نصیر در هر زمانی و به نام هر کسی که تألیف کرده است آن چنان که ادوارد براون، با همه بدبینی نسبت به خواجه نصیر، یادآوری کرده است یکی از بهترین کتب در علم اخلاق به شمار می‌رود (براون، ۱۳۷۳: ۲۶۶).

در چارچوب خوانش مانه‌ایمی از موضوع آرمانگرایی، که در چارچوب نظری پژوهش مطرح شد، در این نوشتار بر این عقیده ایم که تلاش خواجه برای ابتدای عملی تشیع و ساخت حیاتی نو برای آن، در کنار تلاش برای نابودی نظام خلافتی حاکم بر جهان اسلام را می‌بایست بر مبنای برداشت آرمانگرایی مورد خوانش قرار داد. روح تحت ستم تشیع از سوی جهان اسلام تحت حاکمیت تسنن به رهبری خلیفه، که نظام ایدئولوژیک اصلی حاکم بر جهان اسلامی بود را می‌بایست، اندیشه‌ای در چارچوب آرمانگرا دانست که برای نابودی نظام حاکم، بدون توجه به پیامدهای اصلی آن، از هلاک‌و خان و قدرت او در راستای براندازی و ویران‌کردن خلافت چندصدساله بهره برد.

در تایید این ادعا که خواجه نصیر به‌طور مستقیم در امر براندازی ایدئولوژی خلافت دست داشته، که محور تفکر تسنن بود، ابن تیمیه از علمای اهل سنت، مدعی شده است که خلیفه بغداد، به‌دستور خواجه نصیر به‌قتل رسیده است (ابن تیمیه، بی‌تا، ۹۹-۹۷). هر چند برخی با استناد به بررسی منابع قبل از او و عدم مشاهده چنین مطلبی در آنها، این مطلب را نادرست و تهمت به خواجه نصیر دانسته‌اند و احتمال داده‌اند که منابع پس از ابن تیمیه به پیروی از او چنین مطلبی را آورده‌اند (صالحی، ادیسی، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۱۵). اما، در منطق مانه‌ایمی و بر مبنای روح آرمانگرایی، می‌توان صحت نگاه اول را برای تدارک فضایی مستقل جهت حیات نظری و عملی شیعه در نظر آورد که به‌تدریج رشد کرد و در نبود

خلافت پیشین، توانست مسیر را برای حکمرانی تشیع در سده‌های بعدی و دوران صفویه فراهم نماید.

۳.۵ نظام گفتمانی ارائه شده از سوی خواجه نصیرالدین طوسی در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی

با تمرکز بر نظام گفتمانی مطرح شده از سوی خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری، خواجه آن را با الهام از کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه رازی نگاشته است (قادری، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۴). خواجه نصیر در مقدمه کتاب اخلاق ناصری، ابتدا تعریفی از حکمت به دست می‌دهد و سپس تقسیمات آن را بر می‌شمارد. وی حکمت را «دانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام نمودن به کارها چنان‌که باید، به قدر استطاعت» تعریف می‌کند و هدف آن را رسانیدن انسان به کمال (سعادت) می‌داند؛ پس حکمت شامل دو قلمرو نظری و عملی است. در واقع، خواجه نصیر در چارچوب سنت فلسفی، حکمت نظری را به مابعدالطبیعه، که الهیات هسته اصلی آن است و ریاضیات و علوم طبیعی تقسیم می‌کند و در حکمت عملی هم سه مؤلفه تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را می‌گنجاند. سیاست مدن یا مقاله سوم بخش اساسی مد نظر این نوشتار است.

در فصل اول فلسفه پیدایش اجتماع و مدینه (که آن را با مدنیت و تمدن یکی می‌داند) را لزوم همکاری و تعاون ابناء البشر می‌داند که هر یک به صنعتی مشغول است و نیازهای متقابل، آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در نگاه خواجه نصیر «وجود نوع [بشر] بی‌معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی‌اجتماع محال است. پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع؛ و این نوع اجتماع را که شرح دادیم، تمدن خوانند، و تمدن مشتق از مدینه بود، و مدینه موضع اجتماع اشخاصی است که به انواع حرفت‌ها و صناعت‌ها تعاونی که سبب تعیش بود، می‌کنند (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۱). در ادامه، خواجه نصیر، نیاز به سیاست به‌عنوان تدابیری که موجد نظم در ارتباط متقابل انسان‌ها شده و از تعدی و تصرف آنها نسبت به حقوق یکدیگر مانع می‌شود را مطرح کرده است. سیاست را به چهار قسم: سیاست ملک، سیاست غلبه، سیاست کرامت و سیاست جماعت تقسیم می‌کند و سیاست ملک را «سیاست سیاسات» می‌داند که دیگر اقسام سیاست را هدایت و زمینه‌های از قوه به‌فعل درآمدن کمالات صاحبان دیگر اقسام سیاست را هموار می‌کند. شخصی که سگان سیاست ملک در اختیار دارد را به قول قدما «ملک علی الاخلاق»، به قول محدثان «امام»،

از قول افلاطون «مدبر عالم» و از دید ارسطو «انسان مدنی» می‌نامد (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۲-۲۵۳). این ملک، یا پادشاه، دال مرکزی گفتمان سیاسی خواجه در اخلاق ناصری است، که ایجاد یک اجتماع بر مبنای اقسام مذکر و مباحث آتی، دال‌های کلیدی حول او هستند که نظام گفتمان سیاسی او را در پرتو مصلح اقتدار سیاسی زمانه شکل می‌دهند.

خواجه نصیر در نظام گفتمانی سیاسی خود تلاش دارد تا جمعی میان فیلسوف، امام و ملک به دست دهد. تأیید الهی هم متضمن فره ایزدی است و هم بیانگر بحث اتصال در میان فیلسوفان که عقل مستفاد را به عقل فعال مرتبط می‌ساختند و در نهایت دربرگیرنده بحث نص امام شیعی است (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۳). خواجه نصیر، سیاست ملوک را در دو گونه «سیاست فاضله» و «سیاست ناقصه» تقسیم کرده است. در نظام گفتمان سیاسی خواجه نصیر، ملک، مجری سیاست فاضله می‌بایست «تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو» و خیرات عام عبارت از «امن بود و سکون و مودت با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و وفا و امثال آن» است. سیاست ناقصه تمسک به جور کند و رعایا را بنده خود پندارد و موجب خوف و اضطراب و حرص و عنف و غدر و خیانت باشد. رعایایی که تحت تابعیت هر کدام از این دو ملک به سر می‌برند، نظر به سلوک ایشان داشته و سیرت آنها را الگو قرار می‌دهند (نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۲۵۴).

در مجموع، سیاست در اندیشه خواجه نصیر به معنای هدایت آحاد جامعه بر اساس استعدادها، به سمت تعالی دنیوی و اخروی است. بنابراین لازم است که سیاست‌مدار، پس از تنظیم قواعد و باید و نبایدهای سیاسی، بر خویش‌کاری آحاد جامعه نظارت کند تا همگان از هم به شکل نیکو بهره‌مند شوند و مدینه به شکوه خود برسد. این امر نیز به دستان ملک انجام می‌گیرد. در غیر این صورت، آحاد جامعه نمی‌توانند خود را از قوه به فعل درآورند، و چون امور ایشان بر صراط مستقیم تأمین نمی‌شود، به گمراهی میل می‌کنند و مدینه را به گمراهی می‌کشانند. خواجه نصیر سیاست را راهبردی می‌داند که براساس آن فرد حاکم وظیفه تنظیم شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را برعهده دارد تا به واسطه آن جامعه به وضع نامطلوب گرایش نیابد یا از وضع نامطلوب به سوی وضع مطلوب هدایت دهد. در این اندیشه، ملک، عامل معنا بخشی و مفصل‌بندی این حوزه‌ها در نظام گفتمانی جامعه است.

۶. قدرت سیاسی و سیاست‌نامه نویسی در اندیشه واعظ کاشفی

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری، (متوفی ۹۱۰ق) عالم قرن نهم و دهم قمری در منطقه خراسان، و اهل سبزواری بود. وی مدتی از عمر خود را در هرات و نیشابور سپری کرده و در آنجا به وعظ و ارشاد می‌پرداخته است (عنبرانی، ۱۳۷۰: ۸۴). کاشفی تحصیلات مقدماتی خود را در سبزواری آغاز کرد. وی علوم دینی، ریاضی و خوشنویسی را در نوجوانی آموخت، سپس به عرفان روی آورد (عنبرانی، ۱۳۷۰: ۸۶ - ۸۴). کاشفی در هرات مورد حمایت سلطان حسین و دیگر درباریان قرار می‌گرفت، به‌ویژه از جانب علی شیر نوایی، ادیب و سیاست‌مدار برجسته عهد تیموریان، که بسیاری از آثار کاشفی نیز به او تقدیم شده است. سلطان حسین خانقاهی به نام دارالسیاده در سر چهار سوق (بازار مرکزی) بلده هرات بنا کرد و کاشفی را به سمت شیخ خانقاه برگماشت. کاشفی به‌طور مرتب در مراکز حساس حکومتی و فرهنگی هرات، به اقامه و عظمی پرداخت (Subtelny, 2011). این هم‌نشینی با قدرت، زمینه لازم را برای طرح اندیشه وی در چارچوب تلاش برای حفظ قدرت حاکم فراهم آورده و نیز عامل اصلی در تلاش برای اندیشه‌ورزی در چارچوب قدرت - دانش جهت تولید مشروعیت ذیل مصلحت اقتدار سیاسی بوده است.

۱.۶ بستر اجتماعی، فکری و سیاسی در عصر تیموریان

در بستر اجتماعی، در اواخر عهد تیموریان که کار دولت رو به ضعف رفته بود، خطر واقعی نه از جانب طریقت‌های صوفی - شیعی، که از جانب قبائل ازبک سنی واقع در استپ‌های آسیای میانه احساس می‌شد (اسکویی و نجفی، ۱۳۹۷). این قبایل به مهم‌ترین عامل تهدیدساز خارجی در سراسر دوران تیموریان و حتی تا دوران صفویان بدل شد، که همواره مرزهای ایران را مورد تهدید قرار می‌دادند (Amanat, 2003: 54-56).

در بستر سیاسی و اقتصادی، اجحاف موجود که در سیستم مالیات‌گیری بود، صرفاً خاص دوره لشکرکشی‌های بی‌امان نبوده، بلکه حتی زمان‌هایی که نوعی ثبات کلی در امور به سبب سلطنت‌های طولانی - مثلاً دوره شاهرخ، ابوسعید و حسین بایقرا - در مقایسه با دوره متقدم و میانی تیموری به چشم می‌خورد، وجود داشت که فشار شدیدی بر مردم، خصوصاً طیف‌های حاشیه‌ای و کشاورز تحمیل کرده بود. این فشارها، سبب نارضایتی‌های عمومی هم شده بود. یکی از اختلافات مهم در شیوه حکومتی تیمور با بازماندگانش، نحوه

واگذاری اقطاع بود. فرمانروایان تیموری با این‌که خود را سلطان می‌نامیدند و قدرت مطلقه‌ای برای خود قائل بودند، چون اقتدار تیمور را نداشتند، برای تثبیت قدرت و حفظ قلمروشان، به حمایت لشکریان نیاز داشتند و چون خزاین حکومتی بر اثر درگیری‌ها و اوضاع نابسامان داخلی، تهی شده بود، مجبور به دادن سُیورغال به امیران و حاکمان محلی شدند. در اواخر دوره تیموریان این نوع بخشش به علما و هنرمندان و شاعران تعلق گرفت که نه فقط قدرت حاکمان و امیران لشکری را افزایش داد، بلکه موجب فقر و نابسامانی اجتماعی و تضعیف قدرت فرمانروایان تیموری و زوال این خاندان شد (Roxburgh, 1996 and Sims, 1973).

۲.۶ گفتمان حاکم بر زمانه واعظ کاشفی (رابطه دو سویه دانش - قدرت) (اپیستمه)

با توجه به این‌که، کاشفی در دستگاه تیموریان با حکم ابوسعید تیموری سمت قاضی القضاات شریعت در منطقه بیهق داشته است (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۵۶) و بعدها نیز در هرات دارای روابط نزدیک و گرم با درباریان بوده، لذا، با مبانی سیاست و حکومت و چالش‌های آن در زمانه خود به خوبی آشنایی داشته است. در نتیجه، تشخیص وضعیت گفتمانی در اخلاق محسنی با توجه به آنچه در خصوص بستر زمانه زیست نویسنده و نگارش اثر آمد را می‌توان به تحولات ناشی از زمینه‌یابی برای به قدرت‌نشستن ولیعهد به جای سلطان حسین دانست که این تحول نیز در تهدید ناشی از بحران‌های داخلی و خارجی قرار داشت. حال مادامی که کاشفی مسئولیت همراهی با شاهزاده در سفرهایش را داشته و به نوعی مسئول آموزش او نیز بوده، می‌توان نگارش کتاب را با هدف کمک به ابوالمحسن میرزا برای آمادگی جهت حکمرانی بر ایران و در وضعیت آشوب و بحران داخلی و تهدید هجوم خارجی دانست. در وضعیتی که کیان دولت تیموری از سوی ازبکان تهدید می‌شود و در داخل نیز مشکلات فراوانی بر هم انباشت گردیده است (تاجیک نشاطیه، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

در مقدمه، کاشفی ضمن اشاره به همزمانی نگارش کتاب با شرایط جنگی جامعه‌اش یا به عبارتی فراخوانده‌شدن شاهزاده به هرات «به دنبال حدوث وحشت و اسباب رعب و دهشت به جهت وقوع بعضی وقایع و حالات» (کاشفی، ۱۹۲۱: ۴) بر لزوم نگارش متنی جهت نیل به یک ترتیب اندر زده‌ی با حاکم بالقوه جهت مواجهه با بحران‌های مذکور را مد

نظر داشته است. البته، دستور نوشتن این کتاب از سوی سلطان حسین صادر شده بود و این بدان معنا بود که به معنای قرارگیری آن در چارچوب درخواست قدرت حاکم و مطابق با رویکرد آن بوده است که از منظر اپیستمه فوکویی قدرت - دانش قابل خوانش است. مبتنی بر متدولوژی سیاست و اندرزنامه‌های ایرانی، هدف غایی همه آن‌ها ارائه اندرزهای سیاسی - اخلاقی به حاکمان در جهت حکومت‌داری مطلوب بوده و اغلب بر مبنای خوانشی از شریعت انجام گرفته است. لذا، حکومت و اقتدار شاه در طول اقتدار الهی دیده شده، چرا که محوریت پادشاه با خوانش ضل‌الهی او را در ادامه ولایت انبیاء قرار داده است. بنابراین طبیعی است که اگر حکومت مستقر مقتدر، با ثبات و عدالت‌گستر باشد، سیاست‌نامه نویسان این وضعیت را به حاکم یا پادشاه نسبت دهند و در صورت ازدست‌رفتن مشروعیت، اقتدار و ثبات حکومت، باز پادشاه و حاکم در نقطه اصلی ثقل مشکل قرار گیرند و شناخت درد مبتلا به حکومت و جامعه در اخلاق محسنی نیز مبتنی بر همین خوانش قرار دارد. در نتیجه، در این کتاب، بر خلاف سیاست‌نامه خواجه نظام الملک که در آن بعد ایران‌شاهی مسلط بر رویکرد اسلامی کتاب است، در اخلاق محسنی و سیاست‌نامه‌های پس از آن، شاهد غلبه رویکرد فقهی - مذهبی و نیز شریعت‌بنیاد بر سیاست‌نامه‌ها هستیم. با توجه به این که خود نویسنده نیز خطیب و امام جماعت بوده و کلاس‌های درس دینی را اداره می‌کرد، این چرخش خود را برجسته می‌کند. در نتیجه، گفتمان قدرت - دانش که از دوران خواجه نظام الملک طرح شده و به دوران تیموریان در حوزه سیاست و اندرزنامه‌نویسی گسترش یافته بود، مبنای ایجاد معرفتی را فراهم کرده بود، که دانش و قدرت در تولید و بازتولید همدیگر به کار گرفته می‌شدند.

۳.۶ نظام گفتمانی ارائه شده از سوی واعظ کاشفی در پرتو مصلحت اقتدار

سیاسی

کاشفی در تلاش است تا با قراردادن مفهوم پادشاه عادل در میانه نظام گفتمانی خود، آن را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان سیاسی مد نظر خود، به همراه دال‌های شناور شکل‌دهنده به پادشاهی مطلوب را مطرح نماید. در گفتمان سیاسی کاشفی، سیاست عامل هویت‌سازی است که در چارچوب گفتمانی لاکلائو و موفه‌ای بر مبنای نظم آن دوران، عامل تولید مشروعیت حکمرانی است. لذا، تدبیر امور شخصی و جمعی است به نحوی که او خود نوشته است: «سیاست در لغت ضبط کردن است و بر نسق انتظام به داشتن». و در ادامه

می‌نویسد، سیاست دو نوع است که به امکانیت دوگانگی گفتمانی اشاره دارد: «یکی سیاست نفس خود و دیگری سیاست غیر خود. اما سیاست نفس به دفع اخلاق ذمیمه است و کسب اوصاف حمیده و سیاست غیر، دو قسم است: «یکی سیاست خواص مقربان درگاه و ضبط و نسق اینان، دوم سیاست عوام و رعایا بر آن وجه است که بدان و بد فعالان را باید که پیوسه ترسان و هراسان دارد و نیکان و نیک کرداران را امیدوار سازد». بر همین اساس، در اندیشه وی، سیاست یک ابزار مکانیکی است که هدف آن تأمین اموری است که شرع مقرر نموده است (کاشفی، ۱۳۲۱: ۵۳). لذا، در نظام گفتمانی او، سیاست به‌مانند اندیشه لاکلائو و موفه، محور شکل‌گیری هویت سیاسی و تنها راه خوانش سیاسی از گفتمان است. کاشفی روشن می‌سازد که می‌خواهد از آنچه پادشاه را پادشاه کرده و پادشاه‌نگه می‌دارد بگوید و از رعایت چهل صفت یاد می‌کند که شاه می‌بایست به آن شهره باشد. این چهل صفت، در اصل دال‌های شناور گفتمانی کاشفی در حول پادشاه خوب و عادل هستند که زمینه را برای سیاست به‌معنای مطلوب آن فراهم می‌کنند (کاشفی، ۱۳۲۱: ۲۵). در همین راستا، کاشفی موضع خود را مشخص کرده و نشان می‌دهد که نه بر مناظ ترکی مغولی مشروعیت یعنی نسب و پیوند خانوادگی بلکه در ادامه مسیر اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی فرمانروایی الهی حرکت می‌کند و از این‌روست که سلطان حسین را «حضرت پادشاه دین پناه مظهر انوارالسلطان و ظل الهی دارای جمشیدفر فریدون خورشید منظر» (کاشفی، ۱۹۲۱: ۳) می‌نامد، بنابراین، جامعه مطلوب حکمرانی اسلامی، می‌بایست بهره‌مند از پادشاهی با صفات حکمرانی، الهی و اخلاقی باشد (Ruffe, 2011).

بنابراین، کاشفی در اخلاق محسنی بر چارچوبه‌ای از رویکرد الهی به حکمران و نیز ابتدای جامعه اسلامی بر مبنای شریعت ذیل اقتدار شاهی تمرکز داشته و او را ضل‌الله نامیده، لذا، این صفات که در حول پادشاهی مفصل‌بندی شده‌اند، زمینه را برای هژمون‌شدن گفتمان مطلوب و مد نظر کاشفی فراهم می‌آورد. بر همین مبنای، در این اثر، به‌مانند همه کتب حکمت عملی، از مدنی‌الطبع بودن آدمی و نیاز انسان‌ها به اجماع و به‌دنبال آن نیاز جوامع به قانون سخن گفته شده است و همانند بسیاری از شریعت‌نامه‌های دوران اسلامی، این قانون را قانون شریعت دانسته و پادشاه را جانشین پیامبر اکرم (ص) و حافظان قانون شریعت به شمار آمده‌اند. لذا او در آغاز کتاب درجه پادشاهی را در مرتبه نبوت می‌داند و معتقد است که برای آنکه پادشاه حافظ شریعت باشد، خود باید پیش از همه به این قانون عمل کند و برای این پادشاه عادل که عامل اصلی شکل‌گیری جامعه اسلامی و دولت اسلامی ایده‌آل

است، چهل ویژگی برمی‌شمارد (امینی زاده، رنجبر، ۱۳۹۶: ۲۲). نکته مهم در همین چارچوب، و البته از زاویه‌ای که توجه ما را به تأثیر بستر زیست و شخصیت مؤلف اخلاق محسنی در به‌دست‌دادن رفتار سیاسی مناسب در قالب اندرزهایی به پادشاه معطوف می‌کند، بهره عملگرایانه وی از اخلاق است.

«حکما فرموده‌اند: عدل خوبترین فضیلت است و ظلم زشت‌ترین رذیلت. نتیجه، عدل بقای ملک و وسعت مملکت است و معموری خزائن و آبادانی قری و مدائن و ثمره ظلم، زوال مملکت است و خرابی ممالک» (کاشفی، ۱۹۲۱: ۳۸). او در این جا و در ادامه سنت غالباً فقهی و شریعت‌بنیاد می‌گوید: «یک‌ساعت عدل پادشاه در پله میزان طاعت راجح‌ترست از عبادت شصت ساله، زیرا که نتیجه عبادت جز به عامل نرسد و فایده عدل به خاص و عام و خرد و بزرگ وصل گردد» (کاشفی، ۱۹۲۱: ۲۸). بنابراین، مبنای شکل‌گیری نظام گفتمانی مد منظر کاشفی قرارگیری آن بر مبنای شریعت اسلامی و نیز حاکمی است با صفاتی چهل‌گانه که بر این جامعه حاکم باشد و آن را به سوی اهدافش هدایت کند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۶۵). در همین رابطه و در چارچوب نسبتی که کاشفی میان مشروعیت سیاسی یعنی قدرت و اقتدار حاکم و دین برقرار می‌کند، ویژگی همگرایی پرسابقه دین و دولت در دستگاه تفکر سیاسی ایرانی را در کار خود با بهره از عبارت معروف «الملک و الدین توأمان» برجسته می‌سازد و از این دفاع می‌کند (تاجیک نشاطیه، ۱۳۹۴: ۱۰۶) که پادشاه کسی است که قانون الهی را به قدرت و شوکت خود محافظت می‌نماید. با عنایت به این ویژگی‌ها در چارچوب ایده درهم‌کنشی قدرت سیاسی و نظریه‌پردازی در خصوص حکمرانی اقدام به نگارش اثر نموده و طبیعی است که نیل به جامعه مذکور را نیز در مسیر رسیدن به حاکمی عادل با صفات مشخص شده شناسایی نماید. در نتیجه، می‌توان گفت که قدرت عامل اصلی نظریه‌پردازی حکمرانی در چارچوب سیاست‌نامه مذکور بوده و هدف کاشفی نیز چیزی جز کمک به قدرت سیاسی نبوده است.

۷. قدرت سیاسی و سیاست‌نامه نویسی در اندیشه محمد باقر بن محمد

مؤمن سبزواری

محمدباقر در قریه نامن اطراف شهرستان سبزواری در سال ۹۸۷ ش (۱۰۱۷ ه‍.ق) به دنیا آمد و فرزند محمدمومن شریف بود. وی در زمان سلطنت شاه عباس یکم بعد از فوت پدرش به همراه خانواده جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفت (مهدوی، ۱۳۷۱: ۵۵-۵۴). ایشان پس از

مدتی سرآمد علمای عصر خود شد، به گونه‌ای که به درخواست شاه عباس دوم، سمت امامت جمعه مسجد جامع عباسی و منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت و هم‌چنین به مدیریت مدرسه ملا عبدالله شوشتری، منصوب گردید (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۶۶). وی در صدد اصلاح شاه عباس دوم بوده و مسائلی را به او گوشزد می‌کرده است و به حاکمان توصیه می‌کند که عالمان متعهد را به شغل قضاوت تشویق کنند (ملکوتی‌فر، ۱۳۷۶). این اندرزها، زمینه نگارش سیاست‌نامه را در وی پروانده بود. سبزواری در دوران زندگی خود با چهار تن از پادشاهان سلسله صفوی معاصر بوده که عبارتند از؛ شاه عباس اول، شاه صفی اول، شاه عباس دوم و شاه سلیمان (صفی دوم) او که در خدمت این پادشاهان زیسته، به خوبی در چارچوب گفتمان قدرت به طرح نظری سیاست‌نامه خود پرداخته است.

۱.۷ بستر اجتماعی، فکری و سیاسی عصر صفویان

بسترهای اجتماعی، فکری و سیاسی تاریخ صفویان آشکار می‌سازد که علی‌رغم جنگ‌های متعدد داخلی و خارجی، این دوره را می‌توان از نظر سیاسی و اجتماعی، یکی از بهترین ادوار تاریخ دوره اسلامی ایران برشمرد. تشکیل حکومت مرکزی، نخستین و مهم‌ترین ویژگی این دوران، در قیاس با ادوار گذشته است. ثبات و اقتدار حکومت، امنیت را برای مردم به همراه آورد و به تدریج، کسب و کار رونق یافت و وضع معیشتی مردم به سامان گشت. تشکیل حکومت مرکزی، نخستین و مهم‌ترین ویژگی این دوران، در قیاس با ادوار گذشته است. ثبات و اقتدار حکومت، امنیت را برای مردم به همراه آورد و به تدریج، کسب و کار رونق یافت و وضع معیشتی مردم به سامان گشت (طبسی، فاضل‌نسب، ۱۳۹۱: ۸۲). در نتیجه شکل‌گیری حکومت صفویه در ایران، زمینه برای شناسایی رسمی مذهب شیعه فراهم شد و در نتیجه این حکومت به مکتب امامت بعدی سیاسی بخشید و در نوزایی حقیقی ایران در عهد شاه عباس اول سهمی برعهده داشت (استیرلن، ۱۳۷۷: ۲۵). همین عامل زمینه را برای بالندگی‌های فکری در نگرش عمیق به حکومت و سیاست منطبق بر مبانی دینی و خصوصاً اندیشه تشیع فراهم ساخت. امری که بر سراسر اندیشه پس از خود پرتو کامل افکنده بود. یکی از مهم‌ترین عواملی که زمینه را برای فراگیرشدن تشیع فراهم ساخت، تصوف بود. به همین خاطر به کمک متفکران و فیلسوفان این دوره، به تدریج زمینه برای ترکیب و تلفیق مکاتب مختلف تفکر اسلامی در زمینه و بافت تشیع حاصل شد (همان: ۳۳۹).

افزون بر این، ساختار اجتماعی و سیاسی دوران صفوی به شکل هرمی بود که شاه در رأس آن و مردم عادی که شامل دهقانان، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک بودند در قاعده هرم قرار می‌گرفتند. مابین این دو طبقه، اشراف لشکری و کشوری و گروهی از مقامات روحانی در سطوح مختلف قرار داشتند. قشرها مردم دارای اصناف و انجمن‌های اجتماعی و مذهبی بودند، به طوری که در هر شهر با اهمیتی، کسبه، بازرگانان، کارگران و سایر گروه‌ها نماینده‌ای برای خود داشتند. ویژگی جامعه صفوی، نیز تلاش برای ایجاد پیوند میان جامعه ایرانی و ترکمن قزلباش و اتحاد میان علما و بازاریان بود (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۴۵).

۲.۷ گفتمان حاکم بر زمانه محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (رابطه دو سویه دانش و قدرت «اپیستمه»)

در چارچوب گفتمان حاکم بر زمانه محمد باقر مؤمن سبزواری باید گفت، ساختار سیاسی - اجتماعی قدرت در دوران صفوی به شکل یک نظم هرمی بود که شاه در رأس آن و مردم عادی که شامل دهقانان، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک بودند در قاعده هرم قرار می‌گرفتند. در این نظم گفتمانی، مابین این دو طبقه، اشراف لشکری و کشوری و گروهی از مقامات روحانی در سطوح مختلف قرار داشتند. قشرها مردم دارای اصناف و انجمن‌های اجتماعی و مذهبی بودند به طوری که در هر شهر با اهمیتی، کسبه، بازرگانان، کارگران و سایر گروه‌ها نماینده‌ای برای خود داشتند. ویژگی جامعه صفوی، تلاش برای ایجاد پیوند میان جامعه ایرانی و ترکمن قزلباش و اتحاد میان علما و بازاریان بود. مقامات روحانی اداره املاک بسیاری را بر عهده داشتند که یا از طریق وقف یا بخشش‌های افراد برای امور مذهبی، تحت اختیارشان بود (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۲۴). در هرم قدرت ایران دوران صفوی، شاه در صدر قرار دارد، وزیر در جایگاه بعدی و پس از آن دیوانسالار (اعتماد الدوله) قرار دارد. در مرحله بعدی اشرافیت کشوری و لشکری؛ مقامات بزرگ روحانی - تجار بزرگ و پس از آن نهادهای محلی حق طلب و عدالت‌خواه، تشکیلات اجتماعی - مذهبی و عامه مردم، دهقانان، صنعتگران، دکانداران، تجار کوچک در پایین‌ترین بخش هرم قرار دارند (نوذری، ۱۳۹۳: ۲۹۱). در این وضعیت است که، بالندگی دانش، وابستگی تامی به قدرت سیاسی حاکم و نظم مستقر دارد و آن را به تمام معنا در ذیل چنبره خود می‌گیرد. نظام سیاسی حاکم، برای مشروعیت‌سازی قدرت خود، از دانش به معنای واقعی کلمه بهره برده

و اندیشمندان دینی و علمی و فلسفی را برای پردازش همه‌ی وجوه نظم سیاسی حاکم و تقویت آن به کار می‌گیرد.

در این میان، روضه الانوار عباسی کتابی است در مورد اخلاق و شیوه کشورداری که به درخواست شاه عباس دوم در سال ۱۰۴۲ ش (۱۰۷۳ هـ ق) در یک مقدمه و دو بخش نگاشته شده است. این کتاب را اگر نگوئیم مهم‌ترین سیاست‌نامه شیعی است، دست‌کم می‌توان گفت مهم‌ترین سیاست‌نامه دوره صفویه است در نتیجه می‌توان گفت روند شکل‌گیری اندیشه سیاسی سبزواری در چارچوب سیاست مذکور که آن را به اشارت اعلی اقدام قدسی به نگارش آورده، تنها می‌توان از منظر نظم اییستمه فوکوی قدرت - دانش فهمید که مشروعیت قدرت نیز به مبنای شرعی و قدسی آن بازمی‌گردد. لذا برای نیل به این سیاست، در هم‌آمیزی پادشاهی صفوی با مبانی شریعت اسلامی و نیز رویکرد الهی از مهم‌ترین وظایف نویسندگان به مانند کاشفی بوده است و تحول در سیاست نامه‌نویسی در اثر سبزواری به مانند کاشفی در چارچوب و بستر قدرت حاکمه قرار داشته و آنها برای مشروعیت دادن به این قدرت زمینه را برای نظریه‌پردازی سیاسی فراهم نموده‌اند.

از محتوای مطالب کتاب روضه‌الانوار عباسی به نظر می‌رسد که نویسنده، به خوبی از گفتمانی سیاسی حاکم بر زمانه خود آگاه بوده است و مشکلات مبتلابه حکومت را که زمینه‌ساز انحطاط دولت صفویه را پیش از آن که اتفاق افتد، ایجاد نموده، به خوبی شناخته و پیش‌بینی کرده است. سبزواری در کتاب خود می‌نویسد: «تفصیل بعضی از اسباب زوال و اختلال ملک، تا مباشر امور سلطنت، اسباب بقا و ثبات دولت را ملتزم باشد و از دواعی زوال احتراز لازم داند». (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۵). در همین راستا، سبزواری بنا به آگاهی از اوضاع کلی حکمرانی و نیز وضعیت جامعه‌ای که در آن می‌زید، به خوبی مهم‌ترین مشکلات را شناسایی نموده و در فصل نخست سیاست‌نامه خود با عنوان عوامل زوال دولت باب سخن در این خصوص را گشوده و پانزده عامل را در این جهت برشمرده است که به نظر می‌رسد در آن دوران مهم‌ترین مشکلات قابل شناسایی بوده است که عبارتند از: ظلم پادشاه، ظلم عمال و امرای پادشاه، بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذات و غفلت از امور ملک، تفویض امور به امرا و وزرا، تندخویی و درشت‌گویی پادشاه، خرج‌ها و بخشش‌های بی‌جا، خرابی مملکت و بی‌سرانجامی و تفرق رعیت، کمی لشکر که از مقدار حاجت کم‌تر باشد، خصومت و عداوت و منازعه میان امرا و خواص پادشاه، تفویض کارها به جماعتی که اهل آن کار نباشند و غرور و خودبینی (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۶). با این

وصف، می‌توان گفت که در این کتاب فقط با اندرزگویی و یا توصیه‌نامه اخلاقی صرف برای شخص پادشاه مواجه نبوده، بلکه نویسنده درصدد طرح‌ریزی نظامی فلسفی در باب حکومت‌داری است. اگرچه او اغلب مباحث فلسفی پیشین را تکرار نموده، اما ترتیب مباحث و ایجاد زمینه‌هایی از نوآوری در اثر به‌طور کامل مشهود است.

۳.۷ نظام گفتمانی ارائه شده از سوی محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی

فهم نظام گفتمانی ارائه‌شده توسط سبزواری به منشا تشکیل اجتماع، یعنی نیازهای اقتصادی و نیز برداشت او از سلطنت وابسته است. وی معتقد است که انسان در معاش محتاج است به اجتماع و این اجتماع را در عرف علما و حکما تمدن گویند. اما منشا ضرورت تشکیل دولت را ایجاد امنیت و جلوگیری از پایمال‌شدن حقوق هم نوعان توسط هم‌نوعان می‌داند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). در نگاه ایشان، نظام گفتمان سیاسی مطلوب، بر مبنای نوع سلطنت در آن قابل صورت‌بندی است.

در نظام گفتمانی او وجود دولت و امنیتی ناشی از وضعیت دولت‌بودگی دال مرکزی گفتمانی وی را شکل می‌دهد و دولت که عامل امنیت‌ساز است، می‌بایست در چارچوب یک نظام سلطنتی و پادشاهی باشد. لذا، حکومت را به شکل پادشاهی و آن را در نظام گفتمانی خود به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته نخست؛ **سلطنت فاضله**: «که بنای سیر و اطوار ملک بر قواعد عقل و مناهج شرع بوده، از سلوک منهج توسط و اعتدال، که موافق میزان عدل است، قدم بیرون نگذارد. و غرض از آن تکمیل نفس خود و دیگران باشد. پادشاهی که بر منهج اول باشد، تمسک به عدالت کند و رعایا را به جای دوستان و اصدقا دارد و بلد را از خیرات عامه مملو سازد و عنان شهوات خود را به دست عقل دهد و مالک خود باشد و مراد به خیرات عامه امن بود و سکون و آرام و مودت و دوستی با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و احسان و وفا و امثال آن». دسته دوم؛ **سلطنت ناقصه**: که آن را سلطنت تغلبی خوانند و «غرض از آن، آن باشد که به جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی خلق را در تحت بندگی خود درآورده، قوی و آلات ایشان را در مصارف آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نمایند و در جور و تعدی و ستم بر خلق بی باک باشند کسانی که به این راه روند، ملک ایشان را نظامی و دولت ایشان را دوامی نباشد و به اندک زمانی به نکبت دنیوی و شقاوت اخروی مبتلاگردانند». در نتیجه

سیاست نیز در نظر محقق سبزواری، یعنی تدبیر و قانون صحیح و تدبیر حفظ دولت به دو چیز: «تالیف اولیا و تنازع اعدا». که از نظر او، اولیا از نظر وی چهار طبقه هستند: اهل قلم، اهل شمشیر، ارباب معاملات و اهل زراعت (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۵). از همین چارچوب چهارگانه تقسیم‌بندی نیز برای صورت‌دهی به یک جامعه‌ی ایده‌آل، که مبتنی بر تعادل و تعامل ذیل اقتدار سلطنت فاضله باشد، بهره می‌جوید. بنابراین، می‌توان گفت، نظام گفتمان سیاسی برای سبزواری جامعه‌ای است که تحت سلطنت فاضله قرار گیرد. سلطنت فاضله نیز نوعی اداره ارگانیک امور به مدل هگلی است که دولت همه چیز را تحت پوشش قرار می‌دهد. بدین معنا که بیرون از دامنه اقتدار دولت، جامعه‌ای قابل تصور نیست. بنابراین، او از منظر قدرت به جامعه می‌نگرد. در نتیجه سیاست و جامعه به معنای وجود حکومتی بر آن است.

برونداد نظام گفتمانی سبزواری در تمامی ابواب بر درهم‌آمیزی مشروعیت سلطنت با شریعت اسلامی در چارچوب شخص پادشاه است. او سعی بلیغ دارد تا شاه را به رفتار درست رهنمون سازد و اگر جایی مطلب به گونه‌ای باشد که ممکن است واکنش ناصوابی بر آن مترتب شود از زبان تمثیل و حکایت استفاده می‌کند. چنان که به دیگران نیز اکیداً سفارش می‌کند که حقایق را به گوش پادشاه برسانند. در نظر سبزواری از آن جا که طبع انسان‌ها به تملک و تصرف حقوق دیگران گرایش دارد، صحنه بین الملل نیز محل نزاع و کشمکش است. لذا برای مهار طبع بشر، استقرار حکومت اسلامی مقتدر او تدبیرهایی اندیشیده است که عبارت از: نیروی نظامی قوی، توسعه تجارت بین‌الملل؛ کاستن پادشاه و هیئت حاکمه از اوقات فراغت و التذاذ خود؛ داشتن سیستم اطلاعاتی قوی و حفاظت از اسرار خود؛ داشتن دیپلماسی قوی است. (محقق سبزواری ۱۳۸۳: ۵۰۶).

در نهایت او به این نتیجه می‌رسد که جامعه به پادشاه نیاز دارد و در راه حل او، حکومت پادشاهی اساس و اصل است. اما در حول دال مرکزی نظام پادشاهی امنیت‌ساز یک مجموعه دال‌های شناور قرار دارد که غالباً برای ایجاد یک پادشاهی قوی و امتنان آن طرح شده است. لذا، با عنایت با این می‌توان گفت؛ سبزواری به‌عنوان اندیشمندی تراز اول مسئولیت خود دانست که با شناخت از جامعه و حکمرانی به نوشتن سیاست‌نامه خود اقدام نماید. حاصل آن در هم کنشی قدرت و قلم برای نیل به تقویت بنیان پادشاهی صفوی و نیز تقویت مشروعیت الهی آن بوده است. در نتیجه، با درهم‌آمیزی سنت فلسفی فارابی، ابن‌سینا

و خواجه نصیر و نیز تقویت مبانی شرعی و فقهی حکومت، سیاست‌نامه‌ی خود را عرضه نمود.

۸. مقایسه تطبیقی نظام گفتمانی ارائه‌شده در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی

در هر نظام گفتمانی، مادامی که به شیوه گفتمان لاکلائو و موفه مورد بحث قرار گیرد، گفتمان دارای یک دال مرکزی است. این دال مرکزی اساس و نقطه ثقل گفتمان است که دال‌های شناور حول آن شکل گرفته و نیز همین دال مرکزی است که زمینه را برای انتقال پاره‌ای از دال‌های شناور به حوزه گفتمان و خروج پاره‌ای دیگر را ممکن می‌کند. لذا، با توجه به اهمیت دال مرکزی، می‌توان گفت؛ دال مرکزی سیاست‌نامه‌های مورد بررسی سلطنت، پادشاهی و حاکم است که اساس گفتمان سیاسی در پرتو اقتدار سیاسی حاکم را شکل می‌دهند.

در تحلیل گفتمان تولید معنا در لحظه‌هایی رخ می‌دهد که امر سیاسی در حال تولید و بازتولید دائمی باشد. در این لحظه است که هویت گفتمان معنای لازم را تولید نموده و همین لحظه‌هاست که عامل ایجادکننده سیاست هستند. بر همین مبنا، اولین اصل در کلیات سیاست‌نامه‌های مورد بررسی که شامل هر چهار اثر و اندیشه‌مند مورد بررسی این نوشتار می‌شود، روند تدریجی پیوند دین و سیاست در آنهاست، تا به تولید معنای نوینی در عرصه اندیشه انجامد. سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی با فقه و فلسفه اسلامی تعارض ندارند، بلکه تعارض بین اندیشه ایران باستان از یکسو و فقه و فلسفه اسلامی از طرف دیگر است که سیاست‌های دوره اسلامی تلاشی وافر برای پر کردن آن به کار بسته‌اند.

در میان سیاست‌نامه‌نویس مورد بررسی این نوشتار، در بخش‌های مختلف اندیشه آنها تأکید شد که همگی بر اهمیت عدالت و امنیت محوری تأکید دارند. در اندیشه خواجه نظام الملک، امنیت اساس آسایش و حیات نظام سیاسی است و عدالت از ویژگی‌ها بارز پادشاه و از دال‌های شناور حول اوست. در اندیشه خواجه نصیر دولت نهادی اخلاقی است که عدل و امنیت از اولویت‌های اصلی آن است و به دستان ملک علی الاخلاق پیاده می‌شود. در اندیشه کاشفی اهمیت عدل، امنیت و اخلاقی بودن دولت از دال‌های کلیدی شناور شکل‌دهنده به حاکم است. در خصوص سبزواری نیز بار دیگر بر اهمیت امنیت و عدالت تأکید و تمرکز شده است و به یکی از محورهای پادشاه در اندیشه او بدل شده است.

چنان که از اندیشه‌مانهایم در بخش چارچوب نظری برآمد، وی ساخت اجتماعی واقعیت در بستر جامعه‌شناسی معرفت یا تاریخی را بر مبنای دو مفهوم اصلی ایدئولوژی و آرمانگرایی تقسیم می‌کند. در بعد ایدئولوژی مانهایم می‌گوید تعهد به حفظ وضع موجود «تفکر ایدئولوژیکی» را پدید می‌آورد و تفکر ایدئولوژیکی بر عوامل حفظ وضع موجود تاکید دارند. بر همین اساس، سیاست‌نامه‌نویسان مورد بررسی از خواجه نظام الملک تا سبزواری، در عین نقدهایی که به وضع موجود سیاسی - اجتماعی جامعه خود، با تمرکز بر مفهوم سلطنت یا پادشاهی دارند، در نهایت حفظ وضع موجود، به نفع قدرت متمرکز پادشاه را که از دوگانه در هم تنیده منع اسلامی و منبع ایران باستانی قدرت‌اش را به عاریت گرفته است، مورد تاکید قرار داده‌اند. در اندیشه آنها، حفظ وضع موجود به نفع واقعیت مستقر قدرت حاکمه از هرج و مرج و آشوب مهم‌تر است و می‌بایست در اصلاح امور و اندرز به حاکم فروگذار نکرد. در تفکر آرمانگرایی مورد نظر مانهایم، اگر ذهنیت افراد با شرایط و موقعیت واقعی که پیرامون آن اندیشه‌ها وجود دارد مطابقتی نداشته باشد می‌توان آن را اندیشه آرمانی نامید. بنابراین، مانهایم تفکر فراتر از واقعیت را آرمانگرایی می‌نامند. در این اندیشه، گروه‌های معترض شیعی - تصوف در دوران خواجه و اسماعیلیان در حلقه آرمانگرایی قرار دارند و در تیررس ایدئولوژی قرار می‌گیرند. در دوران خواجه نصیر، وی در ابتدا به نفع آرمانگرایی، که همانا برسازای تفکر امامت در دستگاه اندیشه شیعی است، جهت‌گیری می‌کند، که با واقعیت قدرت فائقه خلافت و عامه در تضاد قرار دارد، اما با نابودی خلیفه به دست هلاکو و مشورت خواجه، زمینه برای برسازای و دفاع از ایدئولوژی حاکم، به شکل واقع‌بینانه فرا می‌رسد. در اندیشه واعظی کاشفی و سبزواری، آرمانگرایی پیشین که اندیشه تشیع است، دیگر قدرت لازم را برای تثبیت گرفته، و این تبدیل آن تقویت آن به عنوان ایدئولوژی حاکم است که هدف اندیشه‌ورزی قرار می‌گیرد.

بنابراین پیوند قدرت - دانش، اساس ناگسستنی در اندیشه سیاسی دوره اسلامی ایران حتی تا عصر مشروطه است. این پیوند در تلاش برای برسازای مشروعیت برای حاکم از سوی اندیشمندان انجام گرفته و اساساً چنان‌که بحث شد، خود حاکمان عامل اصلی ترغیب این اندیشمندان برای نگارش اثری در حوزه ادبیات سیاسی بوده‌اند. در اندیشه خواجه نظام الملک، حفظ بقا و تلاش برای مشروعیت و تقویت قدرت سلاجقه، از اهم اهداف نگار سیاست‌نامه است. در اندیشه خواجه نصیر تلاش برای استقرار نظام مطلوب و تقویت این نظام، به حمایت از ایلخانان انجامید و در این مسیر تلاش نمود، هرچند در اندیشه او،

تلاش برای تقویت پایگاه و جایگاه علم، با بهره‌گیری از منابع مادی و معنوی ایلخانان، در اولویت قرار داشت. در اندیشه کاشفی و سبزواری نیز به ترتیب همین روند قدرت - دانش بارز است و آنها نیز تلاش داشته‌اند تا در راستای تحکیم اساس نظام حاکمه، اندیشه خود را جهت مشروعیت‌بخشی به آن مورد استفاده قرار دهند.

با توجه به کلیت مباحث مطرح شده پیشین، می‌توان گفت؛ اندیشمندان مورد بررسی این نوشتار، در مسیر برسازی نظام گفتمان سیاسی خود در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی گام برداشته‌اند. چنان که از مولفه‌های مستخرج برآمد، مهم‌ترین ویژگی‌های حاصل از مطالعه تطبیقی نظام گفتمان سیاسی ارائه‌شده از سوی سیاست‌نامه‌نویسان مورد بررسی در پرتو اقتدار سیاسی حاکم، به این نتیجه منجر شد که مولفه‌هایی از قبیل؛ دال مرکزی نظام شاهی؛ روند تدریجی پیوند دین و سیاست؛ عدالت و امنیت‌محوری دولت و حاکم؛ آرمانگرایی یا ایدئولوژی؛ تمرکز بر پیوند قدرت - دانش به‌منظور تولید مشروعیت؛ برسازی نظام گفتمان سیاسی در پرتو مصلحت اقتدار سیاسی از جمله وجوه برآیندی این نوشتار بود.

۹. نتیجه‌گیری

چنان که از این نوشتار برآمد، محور اصلی اندیشه سیاسی ایران در دوره اسلامی، بر نگارش سیاست‌نامه می‌چرخد. این آثار در تداوم اندیشه سیاسی ایران، جهت پاسخ به رخدادهای سیاسی در زمان و مکان خاصی شکل گرفته، که هدف آنها نیل به جامعه‌ای بهتر بر مبنای اندرزهایی است که در خصوص آن وضعیت مطلوب مطرح می‌کنند. درهم‌آمیزی مبنای اصلی تاریخی اندیشه ایرانی که پیش از اسلام به ارث رسیده با شریعت اسلامی زمینه را برای اندیشه پردازی نوین در حوزه سیاست فراهم می‌آورد، که در واقع خواجه نظام الملک طوسی پایه‌گذار راستین آن است. این سنت پس از ایشان به یک روند همواره در حال تحول بدل می‌شود و به تدریج با تحول در نظام سیاسی جامعه، که از تسنن به تشیع در حوزه مذهبی می‌گراید، خود را تکوین می‌بخشد و تطبیق می‌دهد. جامعه مورد نظر این آثار در واقع تولید وضعیتی است که در آن، نظام سیاسی حاکم زمینه را برای نیل جامعه به کمال یا سعادت فراهم آورد.

افزون براین، رابطه دانش و قدرت فوکویی که به تولید مشروعیت منجر می‌شود، اساس نظریه پردازی خواجه نظام الملک با سلاجقه، خواجه نصیرالدین با ایلخانان، کاشفی با تیموریان، سبزواری در دربار صفویه است. در چارچوب گفتمان لاکلائو و موفه، تلاش

برای هژمون‌سازی نظام گفتمانی مطرح از سوی سیاست‌نامه‌نویسان، با مفصل‌بندی مفاهیمی چون پادشاهی، قدرت، عدالت، امنیت، عقل، علم و مشروعیت در حال جوش خوردن در چارچوب نظام گفتمانی مورد توجه هر یک از سیاست‌نامه‌نویسان مورد بحث این نوشتار است. لذا، با توجه به سوال اصلی نوشتار حاضر که کنش متقابل دانش و قدرت چه تأثیری بر سیر تحول سیاست نامه‌نویسی داشته است؟ یافته‌های پژوهش به این شکل مطرح شد که «سیاست‌نامه‌نویسی در دوره ایران اسلامی اساساً متأثر از روابط اجتماعی قدرت، در وجه ایجابی یا سلبی و بازتاب مصالح اقتدار سیاسی بوده است.» حال با توجه به مباحث مطرح شده در کلیت نوشتار حاضر حاصل از سیر اندیشه و نظام گفتمان سیاسی مطرح‌شده از سوی خواجه نظام الملک، خواجه نصیر، واعظ کاشفی و سبزواری به این نتیجه منجر شد که در خصوص چهار سیاست‌نامه‌نویس، چنین نتایجی می‌تواند مورد تایید قرار گیرد. آنها متأثر از روابط اجتماعی قدرت، در وجه ایجابی، اندیشه خود را در واکنش به مصالح اقتدار سیاسی صورت‌بندی کرده و به نگارش درآوردند. در مجموع، مطالعه دیدگاه این چهار اندیشمند برجسته، نشان می‌دهد که سیر شکل‌گیری اندیشه آنها در هم‌کنشی با قدرت قرار داشته و دانش و قدرت به تولید و بازتولید هم‌دیگر پرداخته، که نتیجه حاصل، ابتنای اندیشه بر چارچوبی از مصالح اقتدار سیاسی بوده است و مشروعیت آن نظام را تقویت کرده است. در عین حال، راه‌های حفظ قدرت و برسازای مشروعیت برای نظام حاکمه، که دغدغه جریان غالب سیاست‌نامه‌نویسی دوره اسلامی بوده، زمینه‌ساز بستری از پیوند قدرت و دانش شد که خصوصیات حاکم و هنر حفظ قدرت را بیان می‌دارند و مشغولیت ذهنی صاحب‌نظران نگه‌داشتن قدرت در دست حاکم شد، که اساس تولید و بازتولید مشروعیت آن در پیوند تام و تمام قدرت و دانش بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اپیستمه (به انگلیسی: Episteme) میشل فوکو در تحلیل مرفولوژیک دانش به وجود قالب‌های معرفتی بنیادین به نام اپیستمه اشاره می‌کند. یعنی هر یک از ادوار تاریخی ترکیب خاصی از دانش اجتماعی ایجاد می‌کنند که فوکو آن را یک اپیستمه یعنی شناخت یا صورت‌بندی دانایی می‌نامد.

۲. ارنستو لاکائو (انگلیسی: Ernesto Lacau؛ ۶ اکتبر ۱۹۳۵-۱۳ آوریل ۲۰۱۴) یک فیلسوف و نظریه پرداز سیاسی مارکسیست اهل آرژانتین بود. لاکائو به همراه همسرش، شانتال موف، به عنوان

سردمداران مکتبی موسوم به «مکتب تحلیل گفتمانی نشانه شناسی (مکتب اسکس)» قلمداد می شوند.

کتابنامه

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۴)، *جامعه شناسی شناخت کارل مانهایم*، چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- آخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵)، «امنیت و راه کارهای تأمین آن در اندیشه محقق سبزواری»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹)، *سخنرانی در سرای اهل قلم*، روزنامه جام جم.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۲)، *فهم نظریه های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگاه.
- استیرلن، هانری (۱۳۷۷)، *اصفهان تصویری از بهشت*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، نشر تندیس نقره ای.
- اسکویی، نرگس، نجفی، زهرا (۱۳۹۷)، «بررسی اثرپذیری کتاب لطایف الطوائف در مؤلفه های اخلاقی و تربیتی از کتاب اخلاق محسنی با نگاهی به نظریه دور هرمنوتیکی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال دهم، شماره ۳۷.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا)، *مجموعه الرسائل و المسائل*، ویرایش محمد رشید رضا، مکه، التراث العربی.
- الاعسم، عبدالامیر، عبدالرسول عمادی (۱۳۸۶)، «خواجه نصیر مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه»، *مجله فرهنگ*، شماره های ۶۱ و ۶۲.
- امینی زاده، علی، رنجبر، محمد علی (۱۳۹۶)، «واکاوی اندیشه سیاسی مذهبی مال حسین واعظ کاشفی»، *فصلنامه پژوهش های تاریخی*، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره ۴، پیاپی ۳۶.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براون، ادوارد (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی*، نیمه دوم، ترجمه فتح الله مجتبیایی، تهران، انتشارات مروارید.
- تاجیک نشاطیه، نرگس (۱۳۹۴)، «خوانش تفسیری اخلاق محسنی به مثابه اندرزنامه سیاسی عصر تیموری»، *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، دوره هفتم، شماره ۳، پیاپی ۲۷.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۸)، «تاملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل الدین کرمان (مقایسه تطبیقی کتاب عقد العلی للموقف الاعلی با سیر الملوک های پیشین)»، *فرهنگ*، شماره ۷۱.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۱)، «بازیابی فرهنگ متعارف ایرانی در تاریخ نگاری ابن بلخی (حکمت عملی و فرهنگ شعوبیه)»، *دو فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، دانشگاه الزهراء، سال بیست و دوم، شماره ۹، پیاپی ۹۹.

جوینی، عظاملک (۱۳۲۹)، *تاریخ جهان‌گشای*، به کوشش محمد ابن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل.

حاج بابایی، محمدرضا، شهبندی، محمود (۱۳۹۱)، «ابعاد فساد از دیدگاه خواجه نظام الملک توسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۲.

حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن اسلام: بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، چاپ و نشر بنیاد.

حیدری، عباس، نخعی زرنندی، نصرالله (۱۳۹۷)، «واکاوی ایدئولوژی داعش براساس نظریه توماس اسپریگنز»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۴۸.

خسروپناه، عبدالحسین (بی‌تا)، *خواجه نصیر مؤسس کلام فلسفی*، در پایگاه موسسه حکمت و فلسفه ایران.

خواجه نظام الملک (۱۳۶۴)، *سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی فرهنگی. خوانساری، محمدباقر موسوی (۱۳۹۰)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، جلد ۵، قم، اسماعیلیان.

دیبری‌نژاد، بدیع‌الله (۱۳۸۴)، «سلاجقه و گسترش ادب ترکی»، *مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی*، شماره ۱۷.

دلیر، نیره (۱۳۸۹)، «گفتمان خلافت و سلطنت بر سیروالملوک»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴. دهقان‌نژاد، امیر، رحمتی، محسن و عمادی، عبدالرسول (۱۳۹۷)، «پیماد حمله مغول و حاکمیت ایلخانان بر سنت علمی در ایران»، *دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۲۸.

رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۹)، «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۲.

رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)، «مفهوم امنیت در اندیشه سده‌های میانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۹، شماره ۳۱.

زرگری نژاد، غلامحسین، فروزش، سینا (۱۳۸۶)، «نقش اندیشه سیاسی نظام الملک در تمرکز قدرت ترکان سلجوقی»، *مسکویه*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ری، شماره ۸.

کسرای، محمدسالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۹۹)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳.

سیوری، راجر (۱۳۸۹)، *ایران عصر صفوی*، تهران: نشر مرکز، چاپ نوزدهم.

شاکری، سیدرضا (۱۳۹۵)، «اهمیت نظریه سیاسی در نسبت با علم سیاست، بررسی و نقد کتاب فهم نظریه‌های سیاسی»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال شانزدهم، شماره ۴.

طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۴)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، طرح نو.

- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵)، *خواجه نظام الملک*، تهران، انتشارات طرح نو.
- طیسی، محسن، فاضل نسب، فهیمه (۱۳۹۱)، «بازشناسی نقش و تأثیر جریان‌های فکری عصر صفوی در شکل‌گیری ورودی مساجد مکتب اصفهان»، *نشریه هنرهای زیبایی - معماری و شهرسازی*، دوره ۱۷، شماره ۳.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تفسیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- صالحی، راضیه، ادیسی، محمدحسن (۱۳۸۷)، *خواجه نصیرالدین طوسی و فتح بغداد، تاریخ اسلام*، شماره ۳۶.
- عزیزلهی، حکیمه (۱۳۸۶)، «مدرنیته و رنه گون»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۰، شماره ۸۶.
- عنبرانی، محمود (۱۳۷۰)، «مروری بر زندگی کاشفی»، *مجله کیهان اندیشه*، شماره ۴۰.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۲)، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران، نشر توسعه.
- غزالی، امام محمد (۱۳۹۶)، *نصیحه الملوک*، قوم‌الدین طه، چاپ دوم، تهران، جامی.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۸)، «نکته‌هایی چند درباره کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی»، *مجله مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۶.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی، چاپ شانزدهم.
- قادری، حاتم (۱۳۹۰)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، انتشارات سمت.
- کاشفی، ملا حسین (۱۳۲۱)، *اخلاق محسنی*، نسخه خطی، قم، کتابخانه موسسه آموزشی باقرالعلوم قم.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و یوتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات سمت.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن (۱۳۸۳)، *روضه الأنوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشورداری)*، مصحح اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران، انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مسلمی، شهناز (۱۳۹۶)، «بحران مشروعیت و جانشینی از دوره ملک‌شاه تا پایان دوره سلجوقیان (۶۵-۵۹۰ ه ق)»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ملکوتی‌فر، محمد (۱۳۷۶)، *موقعیت محقق سبزواری در دولت صفوی، کیهان اندیشه*، شماره ۷۲.
- موسوی فر، رضیه (۱۳۹۴)، *ساختارهای سیاسی اجتماعی ایران سده هشتم تا تأثیر آنها بر ظهور جنبش سربداران*، کنگره بین‌المللی سربداران، سبزوار، دانشگاه حکیم سبزواری.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین (۱۳۷۱)، *خانان شیخ الاسلام اصفهان*، گل بهار اصفهان.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۹۳)، *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، چاپ هشتم، تهران، خجسته.
- نصر، حسین، لیمن، الیور (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفه اسلام*، تهران، انتشارات حکمت، جلد اول.
- نظامی باخرزی، عبد الواسع (۱۳۵۷)، *منش الانشاء*، به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، نشر دانشگاه ملی.

هدایتی، ابوالفضل (۱۳۷۸)، «سلوک سیاسی نظام الملک»، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۱۳.

- Amanat, Abbas (2003), "Meadow of the Martyrs: Kāshif's Persianization of the Shi'i Martyrdom Narrative in the Late Tīmūrīd Herat," In *Farhad Daftary and Josef W. Meri, Culture and Memory in Medieval Islam: Essays in Honour of Wilferd Madelung*. I.B. Tauris. ISBN 186064-859-2.
- Biran, Michael (2016), *Il-Khanate Empire, the Encyclopedia of Empire*, Eds N. Dalziel and J. M. MacKenzie.
- Foucault, Michel (1970), *The Order of Things*, New York, Pantheon.
- Foucault, Michel (1972), *The Archaeology of knowledge*, New York, Pantheon.
- Foucault, Michel (1975), *Discipline and Punish*, New York, Random House.
- Given, Lisa M (2008), *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, SAGE, p. 249. ISBN 978-1-4129-4163-1.
- Hall, S (1997), *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*, London, Sage-Open University.
- Howarth D. & Stavrakakis Y (2000), *Introducing Discourse Theory and Political Analysis*, In D. Kendall, Gavin and Wickham, Gary (1999), *Using Foucault's Methods*, SAGE, p. 42. ISBN 978-0-7619-5717-1.
- Laclau, Ernesto, Mouffe, Chantal (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London/New York: Verso.
- Rear, D (2013), *Laclau and Mouffe's Discourse Theory and Fairclough's Critical Discourse Analysis: An introduction and Comparison*, Unpublished Paper, 1-26.
- Roxburgh, D J (1996), *Our Works Point to Us: Album Making, Collecting and Art (1427 - 1565) under the Timurids and Safavids*, PhD Thesis, University of Pennsylvania.
- Ruffle, Karen G (2011), *Gender, Sainthood, & Everyday Practice in South Asian Shi'ism*, Chapel Hill, University of North Carolina Press.
- Sims, Eleanor (1973), *The Garrett Manuscript of the Zafer-name: a Study in Fifteenth-century Persian Patronage* , PhD Thesis, New York University.
- Subtelny, M. E (2011), *Kāsefi, Kamāl-al-din Ḥosayn Wā'ez*, *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition.
- Tauris, I. B (1999), *Nasir al-Din Abu Ja'far Muhammad b. Muhammad b. Hasan al-Tusi: The Renowned Persian Astronomer, Philosopher and Theologian*.
- Wooftitt, Robin (2005), *Conversation Analysis and Discourse Analysis: a Comparative and Critical Introduction*. SAGE, p. 147. ISBN 978-0-7619-7426-0.